خلاصه

خلاصه کتاب تفسیر موضوعی قرآن کریم

دانشگاه های سراسری و پیام نور

نویسنده : آیت الله مکارم شیرازی

ناشر : دانشگاه پیام نور

شامل ۱۸۵ نکته

مقدمه

۱- عقل انسانها قادر به راه یافتن به حقایق تفسیر و اسرار تأویل نمی باشد. خداوند به شأن پیامبر به عنوان اولین مفسر و مبین قرآن در خلال آیات شریفه اشاره فرموده که البته این تصریح قرآن به دو امر مهم تأکید دارد: نخست آنکه آیات قرآن قطعاً نیاز به تشریح و تبیین دارد: «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» دوم اینکه تنها مفسر قرآن، شخص پیامبر و یا هر کسی است که پیامبر از سوی خدا، مأمور به معرفی مقام او پس از خودش باشد. در تصریح پیامبر در خطابه غدیر، امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش به عنوان مفسر و ترجمان آیات قرآن پس از پیامبر معرفی گردیده اند.

۲- «تفسیر» در لغت به معنای برگرفتن نقاب از چهره است. تفسیر قرآن به معنای واقعی از زمان پیامبر و به هنگام نزول اولین آیات بر قلب ایشان، آغاز گردید، اما به صورت یک علم مدون از زمان علی علیه السلام شروع شد.

۳- «بطون» قرآن بر هر کسی تجلی نمی یابد بلکه فقط بر اندیشمندان تشنه حق و پویندگان راه تجلی می یابد.

۴- تفاسیر متنوع ادبی، فلسفی، اخلاقی، روایی، تاریخی و علمی به نگارش در آمده که هر یک قرآن را از دریچه ای خاص کاویده اند.

۵- خطرناک ترین روش در تفسیر قرآن این است که به جای شاگردی در مکتب قران، ژست معلمی را در برابر این کتاب بزرگ آسمانی به خود بگیریم، یعنی به جای استفاده از قرآن بکوشیم افکار خود را بر قرآن تحمیل کنیم.

۶- قرآن کریم در سوره آل عمران به آیات محکم و متشابه اشاره می کند (هُوَ الَّذِيَ أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ) واژه «محکم» در اصل از «احکام» به معنای ممنوع ساختن گرفته شده و به همین دلیل به موجودات پایدار و استوار، محکم می گویند. سخنان روشن و قاطع را که هرگونه احتمال خلاف را از خود دور می سازند محکم نامیده اند.

۷- مراد از محکمات آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای گفتگو و بحث در آن نیست. مانند: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ، اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ، لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ . و آیاتی درباره عقاید، احکام، مواعظ و تاریخ، همه از محکمات می باشند. آیات محکمات در قرآن کریم «امّ الکتاب» نامیده شده اند.

۸- واژه «متشابه» در اصل به معنای چیزی است که قسمت های مختلف آن شبیه یکدیگر باشد، از این رو به جمله ها و کلماتی که معنای آنها پیچیده است و گاه احتمالات مختلف درباره آن داده می شود، «متشابه» می گویند. متشابهات قرآن آیاتی است که معانی آن در بدو نظر پیچیده است و در آغاز، احتمالات متعددی در آن می رود، اگرچه با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن است. مانند: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ، وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ، الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ، إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ .

۹- «آیات محکم» از یک نظر مثل شاهراه های بزرگ و «آیات متشابه» همانند جاده های فرعی هستند.

۱۰- فلسفه وجود آیات متشابه در قرآن عبارتند از:

۱. الفاظ و عباراتی که در گفتگوهای آدمی به کار می رود، تنها برای نیازمندی های روزمره به وجود آمده است. از همین رو به ناچار باید کلماتی را بکار بریم که از جهات مختلفی نارسا است، همین نارسایی کلمات سرچشمه بسیاری از متشابهات قرآن است.

۲. بسیاری از حقایق مربوط به جهان دیگر، یا جهان ماوراء الطبیعت است که از افق فکر ما دور است و ما به حکم محدود بودن در زمان و مکان، قادر به درک عمق آنها نیستیم. این نارسایی افکار ما و بلند بودن افق ان معانی، سب دیگری برای تشابه قسمتی از آیات است. مانند پاره ای از آیات مربوط به قیامت.
۳. یکی دیگر از اسرار وجود متشابه در قران، به کار انداختن افکار و اندیشه ها و به وجود آوردن جنبش و نهضت فکری در مردم است.
۴. وجود ایات متشابه در قرآن، نیاز شدید مردم را به پیشوایان الهی و پیامبر و اوصیای او روشن می سازد. پیامبر در همین مورد حدیث ثقلین را فرمودند: إِنِّی تَارِكٌ فِیكُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا- كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ .

بخش اول

۱۱- آیات مربوط به عظمت قرآن در کتب پیشین: «وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ * وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ * أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاء بَنِي إِسْرَائِيلَ : این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد. تا از [جمله] هشداردهندگان باشی. به زبان عربی روشن . و [وصف] آن در کتابهای پیشینیان آمده است . آیا برای آنان این خود دلیلی روشن نیست که علمای بنی‌اسرائیل از آن اطلاع دارند .». نکات این آیات عبارتند از:

۱. این آیات به عظمت قرآن و حقانیت کلام مبین الهی اشاره می کند.
۲. فرشته وحی در این آیات با دو عنوانِ روح و امین توصیف شده است. روحی که سرچشمه حیات، و امانتی که شرط اصلی هدایت و رهبری است.
۳. قرآن به زبان عربی فصیح و خالی از هرگونه ابهام نازل شد تا برای انذار و بیدار ساختن به قدر کافی گویا باشد. همان زبانی که کاملترین زبان هاست.
۴. یکی از معانی «عربی» فصاحت و بلاغت است. و واژه «اعجمی» در آیه «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ» به معنای کلام غیر فصیح است.
۵. یکی از دلایل حقانیت قرآن کریم آمدن وصفش در کتب پیشینیان (زبر الاولین)، است.
۶. آخرین آیه از آیات بالا و آیه «وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَمَّا جَاءهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِ : (یهود) پیش از این دربرابر تجاوز مشرکان امید فتح و پیروزی با ظهور پیامبر اسلام را داشتند اما هنگامیکه کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به آن کافر شدند. » اشاره به ذکر اوصاف پیامبر در تورات دارد.

۱۲- آیات اشاره به صفت «کتاب مبین» بودن قرآن دارند: «قَدْ جَاءكُم مِّنَ اللّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ وَيُخْرِجُهُم مِّنِ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ : از طرف خدا نور و کتاب آشکاری بسوی شما آمد. خداوند به وسیله آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راههای سلامت هدایت می‌کند، و از تاریکی ها - به فرمان خود - به سوی روشنائی می‌برد، و آنها را به راه راست رهبری می‌نماید .». نکات آیات عبارتند از:

۱. این آیات به اهمیت و عظمت قرآن و تأثیر عمیق آن در هدایت و تربیت بشر اشاره کرده اند.
۲. آیه دوم به کسانی که در راه تحصیل رضای خدا گام می نهند و از درِ تسلیم و حق جویی درآیند و مصداق « مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ » باشند، نوید می دهد که در پرتو قرآن سه نعمت بزرگ به آنها داده می شود: ۱ـ هدایت به جاده های سلامت،که جنبه عملی دارد. ۲ـ خارج ساختن انسان از ظلمت های کفر و بی دینی به سوی نور ایمان، که جنبه اعتقادی دارد.۳ـ تمام اینها را در کوتاه ترین و نزدیک ترین راه که «صراط مستقیم» است و در جمله سوم به آن اشاره شده به انجام می رساند.

۱۳- این آیات به صفت «نور مبین» بودن قرآن کریم، اشاره دارند: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا : ای مردم! دلیل آشکاری از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور واضحی بسوی شما فرستادیم . اما آنها که ایمان به خدا آوردند و به آن (کتاب آسمانی) چنگ زدند به زودی همه را در رحمت و فضل خود وارد خواهد ساخت و در راه راستی به سوی خودش هدایت می‌کند ». نکات این آیات عبارتند از:

۱. «برهان» از ماده بره، به معنای سفید شدن است و از آنجا که استدلال های روشن چهره حق را برای شنونده، نورانی، آشکار و سفید می کند به آن برهان گفته می شود.

۲. منظور از برهان در این آیه شخص پیامبر صلی الله علیه و مراد از نور، قرآن مجید است.

۳. نتیجه پیروی از این برهان و نور در آیه دوم ذکر شده است. (به زودی همه را در رحمت و فضل خود وارد خواهد ساخت و در راه راستی به سوی خودش هدایت می‌کند.)

۱۴- این آیات به ویژگی «بصیرت» بودن قرآن کریم، اشاره دارند: « قَدْ جَاءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ * وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ وَلِيَقُولُواْ دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ : دلائل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد، کسی که (بوسیله آن حق را) ببیند به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم بپوشد به زیان خود اوست، و من شما را اجبار نمیکنم . و این چنین آیات را در شکلهای گوناگون بیان می‌داریم بگذار آنها بگویند تو درس خوانده‌ای (و آنها را از دگری آموخته‌ای) هدف ما این است که آنرا برای کسانی که علم و آگاهی دارند روشن سازیم ». نکات مربوط به این ایات عبارتند از:

۱. «بصائر» جمع بصیره از ماده «بصر» به معنای دیدن است. اما اغلب در بینش فکری و عقلانی به کار برده می شود. در این آیه به معنای دلیل، شاهد و گواه آمده و مجموعه دلایلی را که در زمینه خداشناسی گفته شده در بر می گیرد.

۲. عبارت « مَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ » از زبان پیامبر گفته شده و ضمیر «أنا» به ایشان اشاره دارد. برای اینکه منظور از این عبارت چیست، مفسران دو احتمال داده اند: ۱ـ من حافظ اعمال و مراقب و مسئول کارهای شما نیستم، بلکه خداوند همه را نگاه می دارد و و پاداش و کیفر هر کس را خواهد داد. ۲ـ من مأمور و نگهبان شما نیستم که به زور شما را به ایمان دعوت کنم.

۳. عبارت « وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ » برای تأکید این مطلب که تصمیم نهایی در انتخاب راه حق و باطل با خود مردم است، آمده است.

۱۵- این آیه به ویژگی «شفا و رحمت» بودن قرآن کریم، اشاره دارد: « وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاء وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلاَ يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إَلاَّ خَسَارًا : قرآن را نازل می کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید. ». نکته ها :

۱. مفهوم کلمه «من» در «من القرآن» : کلمه «من» در اینگونه موارد برای تبعیض می آید، ولی چون شفا و رحمت مخصوص قسمتی از قرآن نیست، بلکه اثر قطعی همه آیات قرآن است، مفسران بزرگ در اینجا کلمه «من» را «بیانیه» دانسته اند. برخی نیز این احتمال را داده اند که «من» در اینجا نیز به همان معنای تبعیض است و به نزول تدریجی قرآن اشاره دارد.

۲. فرق میان شفا و رحمت: «شفا» معمولا در مقابل بیماری ها، عیب ها و نقص هاست. «رحمت» مرحله تخلق به اخلاق الهی و جوانه زدن شکوفه های فضائل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته اند. «شفا» اشاره به پاک سازی و «رحمت» اشاره به نوسازی دارد.

۱۶-دشمنان حق به جای اینکه از نور آیات الهی دل و جان خود را روشن سازند و تیرگی ها را بزدایند، بر جهل و شقاوتشان افزوده می شود. این به دلیل آن است که خمیر مایه وجودشان بر اثر کفر و ظلم و نفاق به شکل دیگری در آمده، از این رو هر جا نور حق را می بینند، به ستیز با آن برمی خیزند. در حقیقت افزون بر فاعلیت فاعل، قابلیت محل نیز شرط است.

زیرا قرآن بدون شک مایه هدایت گمراهان است، اما گمراهانی که در جستجوی حق اند و به همین انگیزه به سراغ دعوت قرآن می آیند. اما متعصبان لجوج و دشمنان قسم خورده ی حق مسلماً بهره ای از آن نخواهند داشت، بلکه بر عناد و کفرشان افزوده می شود.

۱۷- شباهت بیماری های جسمی و بیماری های روحی ـ اخلاقی : هر دو کشنده اند – نیاز به طبیب و درمان و پرهیز دارند – گاه سب سرایت به دیگران می شوند – باید ریشه یابی شوند و پس از شناخت ریشه اصلی می باید به درمان هر دو پرداخت – گاه نیز به مرحله ای می رسند که غیر قابل علاج اند، اما در بیشتر موارد می توان آنها را درمان کرد.

۱۸- آیاتی در مورد شفا بخشی قرآن کریم:

- قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ : از سوی پروردگارتان برای شما آمده، و درمان آنچه در سینه‌هاست.
- قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ : بگو: این برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است.

۱۹- امام علی علیه السلام فرمودند: از این کتاب بزرگ آسمانی (قرآن) برای بیماری های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری طلبید، چرا که در این کتاب درمان بزرگ ترین دردهاست : درد کفر، نفاق، گمراهی و ضلالت.

۲۰- بهترین دلیل برای اثبات شفابخشی قرآن، مقایسه وضع عرب جاهلی با تربیت شدگان مکتب پیامبر صلی الله علیه در آغاز اسلام است، دیدیم چگونه آن قوم خونخوار، جاهل و نادان، با استفاده از این نسخه شفابخش نه تنها درمان یافتند، بلکه آنچنان نیرومند شدند که ابرقدرت های جبار جهان را به زانو درآوردند.

۲۱- قرآن نه فقط شفا می بخشد، بلکه بعد از بهبودی یعنی در دوران نقاهت، بیماران را با پیام های گوناگونش تقویت می کند، چرا که بعد از «شفا»، «رحمت» است. داروهای دردهای جسمانی غالباً برای بدن ضرر دارد اما این داروی شفابخش هیچ گونه اثر نامطلوب بر جان، فکر و روح آدمی ندارد. چنانچه در نهج البلاغه می خوانیم: «شِفاء لاتُخشی أسقامُه: قرآن داروی شفابخشی است که هیچ بیماری از آن بر نمی خیزد.»

۲۲- این آیات به ویژگی «هدایت به مستقیم ترین راه» قرآن کریم، اشاره دارد: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا * وأَنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا : این قرآن به راهی هدایت می‌کند که مستقیم ترین راههاست، و به مؤ منانی که عمل صالح انجام می‌دهند بشارت می‌دهد که برای آنها پاداش بزرگی است. و اینکه آنها به قیامت ایمان نمی‌آورند عذاب دردناکی برایشان آماده ساخته‌ایم.». نکات:

۱. «أقوم» برگرفته از ماده «قیام» است، قیام کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمده است، در ضمن «استقامت» و «قیّم» که از همین واژه گرفته شده، به معنای صاف، مستقیم، ثابت و پابرجاست.
۲. از آنجا که «أقوم» صیغه افعل تفضیل است، صاف تر، مستقیم تر و پابرجاتر معنا می شود. مفهوم «أفعل تفضیل»، این معنا را می رساند که در ادیان و مذاهب دیگر نیز این استقامت وجود دارد، اما در قرآن بیشتر است.
۳. با در نظر گرفتن این معنا که یکی از معانی «اقوم» ثابت تر و پابرجاتر است، و از سویی طرف مقایسه در عبارت نیز ذکر نشده و به اصطلاح حذف متعلق دلیل بر عموم است، روشن می شود که **این آیه از آیاتی است که به مسئله خاتمیت اسلام و پیامبر نیز اشاره دارد.**

۴. تعبیر به بشارت در مورد مؤمنان (يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ) دلیلش روشن است، اما در مورد افراد بی ایمان و طغیانگر در حقیقت نوعی استهزاست و یا بشارتی است برای مؤمنان که دشمنانشان به چنین سرنوشتی گرفتار می شوند.
۵. عبارت « أَجْرًا كَبِيرًا » اشاره به پاداش مؤمنان دارد. عبارت « عَذَابًا أَلِيمًا » اشاره به کیفر افراد بی ایمان دارد.

۲۳- این آیه به «معجزه جاوید» بودن قرآن کریم اشاره دارد: « وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَاتَّقُواْ النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ : اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید (لااقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید اگر راست می‌گوئید. اگر این کار نکردید و هرگز نخواهید کرد از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم (گنهکار) و سنگهای است که برای کافران مهیا شده است.» . نکات این آیات عبارتند از:

۱. کلمه «شهداء» در اینجا به گواهانی اشاره دارد که آنها را در نفی رسالت پیامبر یاری می کردند.
۲. جمله « مِّن دُونِ اللّهِ » نیز بیانگر این است که حتی اگر همه موجودات جز الله دست به دست هم دهند تا یک سوره همانند سوره های قرآن بیاورند، قادر نخواهند بود.
۳. جمله « إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » در حقیقت برای تحریک آنها به قبول این مبارزه است.
۴. «وقود» به معنای آتش گیره (ماده قابل اشتعال مانند هیزم) است، نه به معنای آتش زنه (هم چون کبریت یا جرقه ای که با سنگ مخصوص ایجاد می کنند.)

۲۴- آتش دوزخ از درونِ خود انسان ها و سنگ ها شعله ور می شود. در همین رابطه در سوره همزه می خوانیم: « نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ : آتش سوزان پروردگار که از درون دل ها سرچشمه می گیرد و بر قلب ها سایه می افکند، و از درون به بیرون سرایت می کند.».

۲۵- از میان معجزات و خارق عادت پیامبر اسلام قرآن برترین سند زنده حقانیت اوست. علت اینکه قرآن به عنوان سند زنده حقانیت پیامبر اسلام و معجزه بزرگ او از میان تمام معجزاتش برگزیده شده، این است که قرآن معجزه ای است گویا، جاودانی، جهانی، و روحانی.

۲۶-قرآن مرز زمان و مکان را در هم شکسته است، زیرا معجزات پیامبران پیشین و حتی دیگر معجزات پیامبر روی نوار معینی از زمان، در نقطه مشخصی از مکان و در برابر عده خاصی صورت گرفته است، اموری که رنگ زمان و مکان گرفته باشند، به همان نسبت که از آنها دورتر شویم، کم رنگ تر جلوه می کنند، و این از ویژگی های امور زمانی است. قرآن به زمان و مکان بستگی ندارد و بنابراین معجزه ای جاودانه و جهانی است.

۲۷- امور خارق العاده ای که از پیامبران پیشین دیده شده، معمولاً جنبه جسمانی دارند. اما الفاظ قرآن که از همین حروف و کلمات معمولی ترکیب یافته در اعماق دل و جان آدمی نفوذ می کند، روح او را مملو از اعجاب و تحسین می سازد. قرآن معجزه ای است که تنها با مغزها، اندیشه ها و ارواح انسان ها سروکار دارد.

۲۸- قرآن در سوره های مختلف به همانندآوری دعوت نموده است (تحدی) . این آیات منحصر به زمان و مکان خاصی نیست و تمام جهانیان و مراکز علمی دنیا را به سوی این مبارزه فرا می خواند.

۲۹- ابوالعلای معری (متهم به مبارزه با قرآن) می گوید: امتیاز و جاذبه این کتاب به قدری است که اگر یک آیه از آن در میان کلمات دیگر قرار گیرد، همچون ستاره ای درخشان در شب تاریک می درخشد.

۳۰- جان دیون پورت، مؤلف کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» می نویسد: قرآن به اندازه ای از نقایص مبرا و منزه است که نیازمند کوچک ترین تصحیح و اصلاحی نیست.

۳۱- ویل دورانت مورخ معروف می گوید: قرآن در مسلمانان آن چنان عزت نفس و عدالت و تقوایی به وجود آورده که در هیچ یک از مناطق جهان شبیه و نظیر نداشته است.

۳۲- ژول لابوم اندیشمند و نویسنده فرانسوی در کتاب «تفصیل الایات» می گوید: این مسلمانان بودند که دانش و علم را برای جهانیان به ارمغان آوردند. آنان علوم را از قرآنی که دریای دانش است، گرفتند.

۳۳- دینورت می نویسد: می باید اعتراف کنیم علوم طبیعی و فلکی و فلسفه و ریاضیات که در اروپا رواج یافت، عموماً از ربکت تعلیمات قرآنی است و ما مدیون مسلمانان هستیم.

۳۴- دکتر لوراواکسیا واگلیری در کتاب «پیشرفت سریع اسلام» می نویسد: کتاب آسمانی اسلام نمونه ای از اعجاز است. ما در قرآن گنجینه ها و ذخایری از علوم را می بینیم که فراتر از استعداد و ظرفیت باهوش ترین افراد، بزرگترین فیلسوفان و قوی ترین رجال سیاست و قانون است.

۳۵- این آیات به ویژگی «همانندناپذیری» قرآن کریم اشاره دارند: « قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُواْ بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لاَ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا * وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلاَّ كُفُورًا : بگو اگر انسانها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آنرا نخواهند آورد هر چند یکدیگر را در این کار کمک کنند . ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است) اما اکثر مردم (در برابر آن) جز انکار حق، کاری ندارند. ». نکات مربوط به آیات عبارتند از:

۱. این دعوت به مقابله در اصطلاح علمای عقاید، «تحدی» نامیده می شود، که یکی از ارکان معجزه است.
۲. تعبیر به اجتماع و جمله « وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا » هر دو تأکید بر مسئله همفکری و تعاون دارند. در ضمن این جمله اشاره ای است سر بسته به اهمیت و تأثیر همفکری و تعاون در پیشبرد هدف ها.
۳. تعبیر « بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ » تعبیر جامعی است که شباهت و همانندی را در تمام زمینه ها می رساند.
۴. آیه دوم بیانگر یکی از جنبه های اعجاز قرآن، یعنی جامعیت آن است.
۵. «صرّفنا» از ماده تصریف به معنای تغییر یا تبدیل و از حالی به حالی درآوردن، آمده است. «کفور» نیز به معنای انکار حق است.

۳۶- این آیه اشاره به «حفظ قرآن از تحریف» دارد: « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ : ما این قرآن را که مایه تذکر است نازل کردیم و ما به طور قطع آن را حفظ خواهیم کرد.». نکته:

۱. خداوند طبق ظاهر این آیه وعده داده که قرآن را از هر نظر حفظ و پاسداری کند: محافظت از هرگونه تحریف، فنا و نابودی و محافظت از سفسطه های دشمنان وسوسه گر.

۳۷- این آیه «سند زنده ای بر اعجاز قرآن» می شد: « أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفًا كَثِيرًا : آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند که اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند. ». نکته های مربوط به آیه:

۱. «تدبر» در اصل از ماده دبر (بر وزن ابر) به معنای پشت سر و عاقبت چیزی است، بنابراین تدبر یعنی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی است. تفاوت آن با تفکر این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما تدبر مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است.
۲. از این آیه نتیجه می شود مردم باید درباره اصول دین و مسائلی چون صدق دعوی پیامبر و حقانیت قرآن مطالعه و بررسی کنند و از تقلید و قضاوت های کورکورانه بپرهیزند.
۳. قرآن برای همه قابل درک و فهم است، چرا که اگر چنین نبود، دستور به تدبر در آن داده نمی شد.
۴. یکی از دلایل حقانیت قرآن و اینکه از سوی خدا نازل شده این است که در سراسر آن تضاد و اختلاف نیست.

۳۸- قرآن که در مدت ۲۳ سال بر اساس نیازمندی های تربیتی مردم و در شرایط کاملاً مختلف نازل شده، کتابی است درباره موضوعات گوناگون، از تعالیم و دستورات مذهبی تا دستور های اجتماعی و سیاسی. چنین کتابی با این مشخصات عادتاً ممکن نیست خالی از تضاد و تناقض باشد، اما هنگامی که می بینیم با تمام این جهات همه آیات ان هماهنگ و خالی از هرگونه تضاد است، به خوبی می توان حدس زد که این کتاب زاییده افکار انسان ها نیست بلکه از ناحیه خداوند است.

بخش دوم

۳۹- نیازمندی های زندگی، وحشت از تنهایی و گرایش فطری به خیر مطلق، همه زمینه های ارتباط درونی و زبانی و عرض نیاز انسان ها به کمال بی انتها و آفریدگار هستی اند.

۴۰- این آیه به اینکه دعا وسیله ای برای ارتباط با خداوند است اشاره دارد: « وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ : و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤ ال کنند (بگو) من نزدیکم! دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم، پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند . » نکته ها:

۱. آیه « وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ: و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم.» نیز اشاره به نزدیک ودن خداوند به بندگان دارد.

۲. خداوند در این آیه کوتاه هفت مرتبه به ذات پاک خود اشاره می کند و هفت بار به بندگان، و از این راه نهایت پیوستگی ، قرب و محبت خود به آنان را نشان داده است.

۴۱- عبدالله بن سنان از قول امام صادق علیه السلام می گوید: زیاد دعا کنید، زیرا دعا کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است. نعمت ها و رحمت هایی نزد پروردگار است که جز با دعا نمی توان به آن رسید و بدان هر در را که بکوبی، عاقبت گشوده خواهد شد.

۴۲- انسان برای تقویت اراده و بر طرف کردن ناراحتی ها به تکیه گاهی احتیاج داردو این دعاست که چراغ امید را در انسان روشن می سازد. به تعبیر یکی از روانشناسان : فقدان نیایش در میان ملتی برابر با سقوط آن ملت است. اجتماعی که احتیاج به نیایش را در خود کشته است، معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهد بود.

۴۳- البته دعا بدین معنا نیست که از وسایل و علل طبیعی دست بشوییم و به جای آن دست به دعا برداریم، بلکه مقصود این است که بعد از بکار بستن نهایت کوشش در استفاده از همه وسایل موجود، آنجا که دست ما کوتاه شد و به بن بست رسیدیم، به سراغ دعا برویم. بنابراین دعا، در برابر نارسایی ها و بن بست هاست، نه عاملی به جای عوامل طبیعی.

۴۴- پاسخ این ایراد که دعا برخلاف رضا و تسلیم است اینست که: دعا نوعی کسب قابلیت برای بدست آوردن سهم زیادتر از فیض بی پایان پروردگار است. به بیانی دیگر انسان به وسیله دعا شایستگی بیشتری برای درک فیض خداوند پیدا می کند.

۴۵- دعا نوعی عبادت و خضوع و بندگی است و انسان به وسیله آن توجه تازه ای به ذات خداوند می یابد، و همان گونه که همه عبادات اثر تربیتی دارد، دعا نیز دارای چنین اثری است.

۴۶-کسانی که دعا را دخالت در کار خدا می دانند، و می گویند خدا هر چه مصلحت باشد انجام می دهد، توجه نداردکه مواهب الهی برحسب استعدادها و لیاقت ها تقسیم می شود، بدین بیان که هر قدر استعداد و شایستگی بیشتر باشد، سهم بیشتری از آن مواهب نصیب انسان می گردد. از این رو امام صادق علیه السلام می فرماید: در نزد خدا مقاماتی است که بدون دعا کسی به آن نمی رسد.

۴۷- دعای مستجاب دعایی است که با توجه به مضمون «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ » به هنگام اضطرار و عقیم ماندنِ تمامِ تلاش ها انجام گیرد. بر این پایه، مفهوم دعا درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان بیرون باشد.

۴۸- نوع دیگری از دعا هست که حتی در موارد قدرت و توانایی نیز انجام می شود و آن دعایی است که نشان دهنده عدم استقلال قدرت ما در برابر قدرت پروردگار است، بدین معنا که اسباب و عوامل طبیعی هرچه دارند، از ناحیه او و به فرمان او است.

۴۹- دعا نوعی خودآگاهی و بیداری دل و اندیشه و پیوند باطنی با مبدأ همه خوبی ها است. از این رو در سخنان حضرت علی علیه السلام می خوانیم: خداوند دعای غافل دلان را مستجاب نمی کند.

۵۰- در این آیه به شرایط اجابت دعا اشاره شده است: «ادْعُواْ رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ : پروردگار خود را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید او متجاوزان را دوست نمی دارد . و در زمین فساد مکنید بعد از آنکه اصلاح شده است، و او را با بیم و امید بخوانید زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است .» نکات این آیات عبارتند از:

۱. «تضرع» در اصل برگرفته از ماده «ضرع» به معنای «پستان» است. بنابراین فعل تضرع به معنای دوشیدن شیر از پستان می باشد. این کلمه در مورد کسی که با حرکات مخصوص خود اظهار خضوع و تواضع می کند، بکار می رود.
۲. منظور از اینکه در آیه آمده خدا را با تضرع بخوانید، در حقیقت این است که دعاکننده نباید تنها زبانش چیزی را بخواهد بلکه باید از بن جان دعا کند.
۳. اینکه در آیه دستور داده شده خدا را به طور «خفیه» و پنهانی بخوانید برای این است که از ریا دورتر و به اخلاص نزدیک تر و توأم با تمرکز فکر و حضور قلب باشد.
۴. این احتمال داده شده که منظور از «تضرع» دعای آشکار و مراد از «خفیه»دعای پنهانی است.
۵. طبق آیه یکی از شرایط استجابت دعا، عدم فساد بر روی زمین است. یکی دیگر از شرایط استجابت دعا، امید به رحمت خداوند و بیم از مسئولیت ها و لغزش ها است.
۶. در عبارت « إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ » می فرماید اگر می خواهید دعای شما تنها گردش زبان نباشد، باید آن را با اعمال نیک خود همراه سازید تا به کمک آن رحمت الهی شامل حالتان شود.
۷. در این دو آیه به پنج قسمت از شرایط قبولی دعا اشاره شده است: از روی تضرع و پنهانی بودن، از حد اعتدال تجاوز نکردن، با تولید فساد و تبهکاری همراه نشدن، توأم و متوازن ودن ا بیم و امید، همراه گشتن با نیکوکاری.

۵۱- شرایط استجابت دعا طبق روایات عبارتند از: ۱ـ پاکی قلب و روح و توبه از گناهان. امام صادق می فرمایند: مبادا هیچ یک از شما از خدا تقاضایی کند، مگر اینکه نخست حمد و ثنای او را به جا آورد و درود بر پیامبر و آل او بفرستد. بعد به گناه خود نزد او اعتراف کند و سپس دعا نماید. ۲ـ پاک کردن اموال غصبی و ظلم و ستم و مال حرام از زندگی. پیامبر میفرمایند: کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد باید غذا و کسب خود را پاک کند. ۳ـ مبارزه با فساد و دعوت به حق. پیامبر می فرمایند: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و الا خداوند بدان را به نیکان شما مسلط می کند و هر چه دعا کنند مستجاب نخواهد شد. ۴ـ عمل به پیمان های الهی ۵ ـ

توأم گشتن دعا با عمل، تلاش و کوشش. امام علی می فرماید: دعاکننده بدون عمل مانند تیرانداز بدون زه است. (الدّاعی بلا عَمَل کالرّامی بِلا وَتَر) .

۵۲- آیه ی « أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ » و آیات پیش از آن مجموعه ای است از بازپرسی و محاکمه معنوی بت پرستان. در این آیه می گوید: آیا معبودهای بی ارزش شما بهترند، «یا کسی که دعای مضطر و درمانده را به اجابت می رساند و گرفتاری و بلا را برطرف می کند؟»

۵۳- آیه « فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ : هنگامی که سوار کشتی می شوند، خدا را می خوانند، در حالی که پرستش را مخصوص او می دانند. » اشاره به این نکته دارد که تنها گره گشای مشکلات خداوند است و درخواست کردن از خداوند، ویژگی فطری انسان ها است.

۵۴- یکی از شرایط اجابت دعا ان است که انسان چشم از عالم اسباب به کلی بر گیرد و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد. این درک در حال اضطرار به انسان دست می دهد. اگر انسان به مرحله اضطرار برسد مهمترین شرط استجابت دعا را فراهم آورده است.

۵۵- آیات زیر به کیفیت دعا اشاره دارند: « فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُواْ اللّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ * وِمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُواْ وَاللّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ : و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان، بلکه از آن هم بیشتر! بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! ولی در آخرت، بهره ای ندارند . و بعضی می‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاهدار! آنها از کار (و دعای) خود، نصیب و بهره‌ای دارند، و خداوند، سریع الحساب است . » نکات مربوط به این آیات عبارتند از:

۱. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: در ایام جاهلیت هنگامی که از مراسم حج فارغ می شدند، در آنجا اجتماع می کردند و افتخارات نیاکان خود را بر می شمرده اند، این آیات نازل شد و به آنها دستور داد به جای این کار نادرست، ذکر خدا را گویند.
۲. اعراب جاهلیت مراسم حج را با واسطه های متعدد از حضرت ابراهیم گرفته بودند، ولی آن چنان با خرافات امیخته شده بودکه این عبادت بزرگ و انسان ساز از صورت اصلی و فلسفه های تربیتی خارج و به وسیله ای برای تفرقه و نفاق تبدیل ساخته بود.
۳. عظمت و بزرگی در پرتو ارتباط با خداست، نه مباهات کردن به ارتباط موهوم با نیاکان.
۴. منظور از ذکر خدا در این آیه این است که باید خدا را بر تمام نعمت هایش به ویژه نعمت ایمان و هدایت حج شکر گویند و آثار تربیتی آن را با یاد الهی تکامل بخشند.
۵. در این آیات قرآن مردم را به دو گروه تقسیم می کند. بخش انتهایی آیه اول و آیه دوم به خواسته های مردم و اهداف آنها در این عبادت بزرگ اشاره دارد.
۶. منطق اسلام هم به جسم و ماده نظر دارد و هم به جان و معنا. اسام دنیا را زمینه ساز معنویت می شمرد و هرگز با انسان های تک بُعدی موافق نیست.

۷. در روایتی از امام صادق علیه السلام «حسنه» به معنای وسعت رزق، حسن خلق در دنیا، خشنودی خدا و بهشت در آخرت تفسیر شده است. برخی از مفسران نیز آن را به معنای علم و عبادت در دنیا و بهشت در آخرت، یا مال در دنیا و بهشت در آخرت و یا همسرخوب و صالح در دنیا و بهشت در اخرت دانسته اند.

۸. پیامبر اکرم فرمودند: کسی که خدا به او قلبی شاکر، زبانی مشغول به ذکر حق و همسری با ایمان ببخشد، نیکی دنیا و آخرت را به او داده است.

۹. حسنه به معنای هرگونه خیر و خوبی است و مفهومی گسترده دارد که تمام مواهب مادی و معنوی را شامل می شود.

۱۰. تعبیر «نصیب» گرچه به صورت نکره آمده، قراین گواهی می دهد که نکره در اینجا ببرای بیان عظمت است و تعبیر «مما کسبوا» (بخاطر انچه انجام دادند) نیز اشاره به کمی این نصیب و بهره نیست، زیرا ممکن است «مِن» در «ممّا» ابتداییه باشد، نه تبعیضی.

۱۱. واژه کسب در «مماکسبوا»، در غیر کارهای جسمی (اعمال روحی و قلبی) نیز به کار می رود، چنانچه در سوره بقره می خوانیم «وَلَكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ : ولی خداوند به آنچه قلب های شما کسب کرده، شما را مؤاخذه می کند.»

۱۲. « وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ » به این اشاره دارد که هم خداوند با سرعت به حساب بندگان می رسد و هم پاداش ها و کیفرهایی را که وعده داده، به زودی به آنها می دهد.

۵۶- در حدیثی آمده است: «خداوند حساب تمام خلایق را در یک چشم برهم زدن رسیدگی می کند.» زیرا علم خداوند همانند مخلوقات نیست که محدودیت آن سبب شود مطلبی او را از مطلب دیگر غافل سازد، ضمن اینکه محاسبه پروردگار زمانی لازم ندارد.

۵۷- این آیه به کمیّت دعا اشاره دارد: « قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا : بگو پروردگار من برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد.» **نکات :**

۱. این آیه که آخرین آیه سوره فرقان است، هم نتیجه ای است برای تمام سوره، و هم برای بحث هایی که در زمینه اوصاف عبادالرحمن در آیات پیش از آن آمده است.

۲. «یعبؤا» از ماده «عبأ» به معنای سنگینی است. بنابراین جمله «ما یعبأ» یعنی وزنی قائل نیست، یا به تعبیر دیگر اعتنایی نمی کند.

۳. در حدیثی از امام باقر علیه السلام در پاسخ به این پرسش که «آیا بسیار تلاوت قرآن کردن افضل است یا بسیار دعا نمودن؟» آمده است: بسیار دعا کردن افضل است. و سپس آیه بالا را تلاوت کردند.

۵۸- انسان با اقامه نماز،زیباترین شکل پرستش و عبادت را به نمایش می گذارد. در دین مبین اسلام، نماز به عنوان عبادت برتر، عامل مؤثر نجات انسان از غوطه ور شدن در الودگی ها و منشأ مهم خودسازی فرد و جامعه معرفی شده است.

۵۹- این آیه به «اهمیت فریضه نماز» اشاره دارد:« فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلاَةَ فَاذْكُرُواْ اللّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا: و هنگامی که نماز را به پایان رسانیدید خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده‌اید، و هر گاه آرامش یافتید (و حالت خوف زایل گشت) نماز را (به صورت معمول) انجام دهید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤ منان است » نکات این آیه:

۱. این ایه به دنبال دستور نماز خوف و لزوم به پاداشتن نماز حتی در حال جنگ در آیه ۱۰۲ سوره نساء آمده است.
۲. این ایه در حقیقت به یک دستور مهم اسلامی اشاره دارد که معنای نماز خواندن در اوقات معین، این نیست که انسان در سایر حالات از خدا غافل بماند، بلکه نماز دستوری انضباطی است که روح توجه به پروردگار را در انسان زنده می کند و بدین ترتیب می تواند در فواصل نمازها خدا را به خاطر داشته باشد.
۳. کلمه «موقوت» از ماده «وقت» است.

۶۰- فلسفه و اسرار نماز عبارتند از: بازدارندگی از بدی ها و زشتی ها – یاد خدا – خشوع و رستگاری – کنترل نیروهای درون – نجات از دوزخ.

۶۱- آیه ی اشاره کننده به «بازدارندگی نماز از زشتی ها و بدی ها»: « وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ: و نماز را بر پا دار که نماز (انسان را) از زشتیها و منکرات باز می‌دارد و خداوند می‌داند شما چه کارهائی انجام می‌دهید » نکات مربوط به این آیه عبارتند از:

۱. از آنجا که نماز انسان را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده، یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشا و منکر است.
۲. هر نماز به همان اندازه که از شرایط کمال و روح عبادت برخوردار است از فحشا و منکر بازمی دارد که گاه بازداشتنی کلی و جامع است و گاه جزئی و محدود. به بیان دیگر، نهی از فحشا و منکر سلسله مراتب بسیار دارد و هر نماز به نسبت رعایت شرایط، دارای برخی از این درجات است.

۶۲- معیار سنجش نماز مقبول از غیر مقبول در کلام امام صادق علیه السلام چنین آمده است: کسی که دوست دارد ببیند نمازش مقبول درگاه الهی شده یا نه، باید ببیند آیا این نماز او را از زشتی ها و منکرات بازداشته یا نه. به همان مقدار که بازداشته، نمازش قبول است.

۶۳- این آیه اشاره به این دارد که نماز یاد خداست: «وَ لَذِکرُ اللهِ أکبر: یاد خدا بزرگ تر است.». منظور این است که ذکر خدا برتر و بالاتر از بازداری از فحشا و منکر است. یاد خدا که ریشه و مایه اصلی هر خیر و سعادت و حتی عامل اصلی نهی از فحشا و منکر است.

۶۴- یاد خدا مایه حیات قلوب و آرامش دلهاست و هیچ چیز هم سنگ آن نیست: « أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ »

۶۵- در سوره طه خطاب به حضرت موسی یاد خدا، فلسفه نماز مطرح شده است: « وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي »

۶۶- آیات اشاره کننده به اثر «خشوع و رستگاری» نماز: « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ❋ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ❋ . . . وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ : مؤمنان رستگار شدند . آنها که در نمازشان خشوع دارند . و آنها که از نمازها مواظبت می‌نمایند .» نکات مربوط به این آیات:

۱. آیات آغازین سوره مؤمنون ویژگی های مؤمنان را در عباراتی کوتاه، زنده و پرمحتوا بیان می دارد.
۲. «افلح» از ماده فلح و فلاح در اصل به معنای شکافتن و بریدن است، اما به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوشبختی اطلاق شده است.
۳. راغب اصفهانی می گوید: فلاح دنیوی در سه چیز خلاصه می شود: بقا، غنا و عزت. فلاح اخروی نیز در چهار چیز خلاصه می شود: بقای بدون فنا، بی نیازی بدون فقر، عزت بدون دلت، علم خالی از جهل.
۴. «خاشعون» از ماده «خشوع» به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پدید می آید.
۵. در اینجا قرآن اقامه نماز را نشانه مؤمنان نمی شمارد، بلکه خشوع در نماز را از ویژگی های آنان می داند. خشوع یک حالت درونی است که در برون اثر می گذارد. پیشوایان بزرگ اسلام آن چنان خشوعی در حالت نماز داشتند که به کلی از ماسوی الله (غیر خدا) یگانه می شدند.
۶. آخرین ویژگی مؤمنان محافظت از نمازها است. قرآن نخستین ویژگی مؤمنان را خشوع در نماز و آخرین صفت آنها را محافظت بر نماز شمرده است. از نماز شروع می شود و به نماز ختم می گردد.

۶۷- اگر رکوع، سجود، قرائت و تسبیح را جسم نماز بدانیم، حضور قلب و توجه درونی به حقیقت نماز و کسی که با او راز و نیاز می کنیم، روح نماز است.

۶۸- روش های تحصیل خشوع و حضور قلب در نماز: ۱ـ به دست آوردن معرفتی که دنیا را در نظر انسان کوچک و خدا را در نظر انسان بزرگ کند. ۲ـ کم کردن مشغله های پراکنده و مشوش. ۳ـ انتخاب محل و مکان مناسب برای نماز ۴ـ پرهیز از گناه ۵ ـ اشنایی با معنای نماز و فلسفه افعال و اذکار. ۶ـ انجام مستحبات نماز و آداب مخصوص آن ۷ـ مراقبت، تمرین و استمرار.

۶۹- این آیات به «کنترل نیروهای درونی» که از اثرات نماز است، اشاره دارند: «إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ❋ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ : انسان حریص و کم طاقت آفریده شده. هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند. و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود. مگر نمازگزاران. آنها که نمازها را مرتبا بجا می‌آورند.» نکات مربوط به آیات:

۱. جمعی از مفسران و واژه شناسان «هلوع» را به معنای حریص و جمعی به معنای کم طاقت تفسیر کرده اند. بنابر تفسیر اول در اینجا به سه نکته منفی اخلاقی در وجود این گونه انسان ها اشاره شده است: «حرص، جزع و بخل» و بنابر تفسیر دوم به دو نکته: «جزع و بخل»، زیرا آیه دوم و سوم تفسیری برای معنای «هلوع» است.

۲. خداوند نیروها و غرایز و صفاتی در انسان آفریده است که اینها بالقوه وسیله تکامل، ترقی و سعادت اویند، بنابراین صفات و غرایز مزبور ذاتاً بد نیست، بلکه وسیله کمال است. اما هنگامیکه همین صفات در مسیر انحرافی قرار گیرد و از آن سوءاستفاده شود، مایه بدبختی و شر و فساد خواهد بود. مثلاً همین حرص اگر در مسیر تحصیل علم و دانش به کار افتد مایه کمال است ولی اگر در مسیر مادیات بکار افتد، مایه شر و بدبختی و بخل است.

۳. در آیه آخر بالا منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند، بلکه مراد این است که در اوقات معین نماز را انجام می دهند.

۷۰- پیامبر اکرم صلی الله علیه در مورد اثر مثبت تداوم کار خیر، می فرمایند: محبوب ترین اعمال نزد خدا چیزی است که مداومت داشته باشد، هر چند کم باشد.

۷۱- آیات اشاره کننده به اثر «نجات از دوزخ» نماز: «فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ : آنها در باغ های پرنعمت و باعظمت بهشت اند، در حالیکه سؤال می کنند از گناهکاران و می گویند: چه چیز شما را به دوزخ انداخت؟ گفتند: ما از نمازگزاران نبودیم.» نکته:

- از این آیات به خوبی استفاده می شود که رابطه میان بهشتیان و جهنمیان به کلی قطع نمی گردد و بهشتیان می توانند وضع دوزخیان را مشاهده کنند و با آنها به گفتگو پردازند.

۷۲- آیه اشاره کننده به «اوقات نمازهای پنج گانه» : «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا : نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار، و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که قرآن فجر مورد مشاهده (فرشتگان شب و روز) است .» نکات مربوط به این آیه عبارتند از:

۱. «دلوک الشمس» به معنای زوال آفتاب از دایره نصف النهار است که همان وقت ظهر می باشد.

۲. «غسق اللیل» با توجه به اینکه «غسق» به معنای شدت ظلمت است و تاریکی شب در نیمه شب از هر وقت دیگری بیشتر می باشد، این کلمه روی هم رفته نیمه شب را می رساند.

۳. «قرآن» به معنای چیزی است که قرائت می شود و «قرآن الفجر» اشاره به نماز فجر (صبح) است.

۴. بر پایه روایاتی که در تفسیر این آیه آمده است، نماز صبح مشهود ملائکه شب و روز است.

۷۳- لزوم وجود اوقات معین برای نماز: تجربه نشان داده اگر مسائل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد، عده ای آن را فراموش می کنند، و اساس آن به کلی متزلزل می گردد. این گونه مسائل حتماً باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچ کس عذر و بهانه ای برای ترک آن نداشته باشد.

۷۴- آیه ای که اشاره به نماز شب دارد: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا : پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان، این یک وظیفه اضافی برای تو است، تا پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد!» نکات مربوط به این آیه:

۱. بسیاری جمله « نَافِلَةً لَّكَ » را دلیلی بر آن دانسته اند که نماز شب بر پیامبر واجب بوده، زیرا نافله به معنای زیاده است، یعنی این فریضه ی اضافی مخصوص توست.

۲. مقام محمود مقامی بسیار برجسته و ستایش برانگیز است. شاید اشاره به این باشد که ستایش همگان، از اولین و آخرین را متوجه تو می کند.

۷۵- دوستان خدا همیشه از عبادت های آخر شب برای تصفیه روح و حیات قلب، تقویت اراده و تکمیل اخلاص، نیرو می گرفته اند.

۷۶- فضیلت نماز شب در روایات:

- رسول خدا می فرمایند: کسی که نماز شب بخواند، صورت (و سیرتش) در روز نیکو خواهد بود.
- امام علی می فرمایند: قیام شب موجب صحت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار گرفتن و تمسک به اخلاق پیامبران است.
- مردی نزد امام علی آمد و عرض کرد: من از نماز شب محروم شدم. آن حضرت فرمود: تو کسی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است.
- پیامبر اکرم به جبرئیل فرمود: مرا پند بده. جبرئیل گفت: ای محمد، هر چه می خواهی عمر کن اما بدان که سرانجام خواهی مرد، و به هر چه می خواهی دل ببند اما بدان سرانجام از آن جدا خواهی شد، و هر عملی می خواهی انجام بده ولی بدان سرانجامِ عملت را خواهی دید و نیز بدان که شرف مؤمن نماز شب اوست و عزتش خودداری از ریختن آبروی مردم.
- امام صادق می فرمایند: هر کار نیکی که انسان با ایمان انجام می دهد، پاداشش در قرآن به صراحت آمده است، جز نماز شب که خداوند به خاطر اهمیت بسیارش آن را با صراحت بیان نکرده بلکه همین قدر فرموده است: « تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۞ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند . هیچکس نمی‌داند چه پاداش های مهمی که مایه روشنی چشمها می‌گردد برای آنها نهفته شده، این جزای اعمالی است که انجام می‌دادند » (این آیه بیان کننده اجر نماز شب می باشد.)

۷۷- آیات اشاره کننده به نماز جمعه (بزرگترین اجتماع عبادی ـ سیاسی) : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۞ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۞ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید . و هنگامی که نماز پایان گرفت شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید، و خدا را بسیار یاد نمائید تا رستگار شوید. هنگامی که تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند، و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند، بگو آنچه نزد خدا است بهتر از لهو و تجارت است و خداوند بهترین روزی دهندگان است. » نکات مربوط به این آیات عبارتند از:

۱. شأن نزول آیات: در یکی از سالها که مردم مدینه گرفتار خشکسالی شده بودند، کاروانی از شام فرارسید درحالیکه روز جمعه بود و پیامبر مشغول خطبه نماز جمعه. در این هنگام مسلمانانی که در مسجد برای نماز اجتماه کرده بودند، خطبه را رها کرده به سوی بازار شتافتند و تنها دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند. در این هنگام این آیات نازل شد و آنها را سخت مذمت کرد.

۲. «نودی» از ماده «نداء» به معنای بانگ برآوردن است و در اینجا به معنای «اذان» است.

۳. جمله « ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ ...» اشاره ای اجمالی به فلسفه و منافع نماز جمعه است.
۴. در برخی روایات آمده: هنگامی که نمازهای یومیه برپامی شود، برای شرکت در نماز ندوید اما در مورد نماز جمعه این آیه می گوید: «فاسعوا» (بشتابید) و این دلیل بر اهمیت فوق العاده نماز جمعه است.
۵. منظور از «ذکر الله» در درجه اول نماز است، اما می دانیم خطبه های نماز جمعه نیز که آمیخته با ذکر خداست، در حقیقت بخشی از نماز جمعه است.
۶. جمله « وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا » اشاره به یاد خدا در برابر آن همه نعمت هایی است که به انسان ارزانی داشته است. برخی نیز ذکر را در اینجا به معنای فکر تفسیر کرده اند. آنچه مایه فلاح و رستگاری است، همان ذکر آمیخته با تفکر در جمیع حالات است.
۷. تعبیر «لهو» به طبل و سایر آلات لهوی اشاره دارد که به هنگام ورود قافله تازه ای به مدینه می زدند.
۸. تعبیر «انفضوا» نیز به معنای پراکنده شدن و انصراف از نماز جماعت است. ضمیر «الیها» به تجارت باز می گردد.

۷۸- روایاتی در اهمیت نماز جمعه:

- در حدیثی از رسول خدا می خوانیم: کسی که از روی ایمان و برای خدا در نماز جمعه شرکت کند، گناهان او بخشوده خواهد شد و برنامه عملش را از نو آغاز می کند.
- کسی خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، من بارها آماده حج شده ام، اما توفیق نصیبم نشده است. حضرت فرمود: بر تو باد به نماز جمعه که حج مستمندان است.
- امام باقر فرمودند: نماز جمعه فریضه است و اجتماع برای آن با امام (معصوم) فریضه است. هرگاه مردی بدون عذر سه جمعه را ترک گوید، فریضه را ترک گفته و کسی سه فریضه بدون علت ترک نمی گوید، مگر منافق.

۷۹- مذمت های شدیدی که در مورد ترک نماز جمعه آمده است و تارکان آن را در ردیف منافقان شمرده اند، در صورتی است که نماز جمعه واجب عینی باشد، یعنی در زمان حضور امام معصوم و مبسوط الید و اما در زمان غیبت بنابراینکه واجب مخیر است و از روی سبک شماردن و انکار انجام نگیرد، مشمول این مذمت ها نخواهد شد.

۸۰- نماز جمعه پیش از هر چیز یک عبادت بزرگ دسته جمعی است و اثر عمومی عبادات را دارد، اما از نظر اجتماعی و سیاسی، یک کنگره عظیم هفتگی است که بعد از کنگره سالانه حج، بزرگترین کنگره اسلامی است.

۸۱- در حقیقت اسلام به سه اجتماع بزرگ ارج می نهد: اجتماعات روزانه در نماز جماعت، اجتماع هفتگی در نماز جمعه و اجتماع حج که هر سال یکبار انجام می گیرد.

۸۲- برکات نماز جمعه عبارتند از:

۱. آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی.
۲. ایجاد همبستگی و انسجام هرچه بیشتر در میان صفوف مسلمین، به گونه ای که دشمنان را به وحشت افکند.
۳. تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای توده مردم مسلمان

۴. جذب همکاری برای حل مشکلات عمومی.

۸۳- طبق فقه شیعه در محدوده یک فرسخ، بیش از یک نماز جمعه جایز نیست. در هر شهر کوچک یا بزرگ و حومه آن یک نماز جمعه بیشتر منعقد نخواهد شد.

۸۴- مهم ترین نماز جمعه سال، نماز جمعه ای است که پیش از رفتن به عرفات در مکه انجام می گیرد که تمام حجاج خانه خدا از سراسر جهان در آن شرکت دارند که آنان نماینده واقعی تمام قشرهای مسلمین در کره زمین هستند.

بخش سوم

۸۵- سوره حمد از نظر لحن و آهنگ با سوره های دیگر تفاوت آشکاری دارد، به خاطر اینکه سوره های دیگر همه به عنوان سخن خداست، اما این سوره از زبان بندگان است. این سوره با حمد و ستایش پروردگار شروع می شود و با ابراز ایمان به مبدأ و معاد (خداشناسی و ایمان به رستاخیز) ادامه می یابد و سرانجام با تقاضاها و نیازهای بندگان پایان می گیرد. این سوره تبلوری است از ارتباط نزدیک و بی واسطه خدا با انسان، و مخلوق با خالق.

۸۶- در حدیثی از پیامبر اکرم می خوانیم: «آیا برترین سوره ای را که خدا در کتابش نازل کرده، به تو تعلیم کنم؟ جابر عرض کرد: آری، پدر و مادرم به فدایت. پیامبر سوره حمد را ـ که ام الکتاب است ـ به او آموخت و سپس اضافه فرمود: این سوره شفای هر دردی است، مگر مرگ.»

۸۷- سوره حمد در حقیقت فهرستی است از مجموع محتوای قرآن که بخشی از آن توحید و شناخت صفات خدا و بخشی در زمینه معاد و رستاخیز است و بخشی نیز از هدایت و ضلالت سخن می گوید. همچنین در آن اشاره ای است به حاکمیت مطلق پروردگار و مقام ربوبیت و نعمت های بی پایانش که به دو بخش عمومی و خصوصی تقسیم می گردد، و از سویی به مسئله عبادت و بندگی و اختصاص آن به ذات پاک او نیز می پردازد. در حقیقت این سوره مراحل سه گانه ایمان، یعنی «اعتقاد به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان» را در بر دارد.

۸۸- از پیامبر اکرم نقل شده است: «هر مسلمانی سوره حمد را بخواند، پاداش او به اندازه کسی است که دو سوم قرآن را خوانده است.» تعبیر به دو سوم قرآن، شاید از آن رو باشد که بخشی از قرآن توجه به خداست و بخشی توجه به رستاخیز و بخش دیگر نیز احکام و دستورات است که بخش اول و دوم در سوره حمد آمده است.

۸۹- در آیات قرآن سوره حمد موهبتی بزرگ به پیامبر معرفی شده و در برابر کل قرآن قرار گرفته است: « وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ: ما به تو سوره حمد ـ که هفت آیه است و دوبار نازل شده ـ دادیم و همچنین قرآن بزرگ را بخشیدیم.»

۹۰- در حدیثی از امیرالمؤمنان از پیامبر نقل شده است که فرمود: خداوند بزرگ به خاطر دادن سوره حمد بالخصوص بر من منت نهاده و آن را در برابر قرآن عظیم قرار داده، و سوره حمد با ارزش ترین ذخایر گنج های عرش خداست.

۹۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیطان چهار بار فریاد کشید و ناله سر داد: نخستین بار روزی بود که از درگاه خدا رانده شد، سپس هنگامی بود که از بهشت به زمین تنزل یافت، سومین بار هنگام بعثت محمد صل الله علیه بعد از فترت پیامبران بود و آخرین بار زمانی بود که سوره حمد نازل شد.

۹۲- محتوای سوره:

۱. «بِسم الله» سرآغازی است برای هر کار، از این رو استمداد از ذات پاک خدا را به هنگام شروع هر کار را به ما می آموزد.
۲. « الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » درسی است از بازگشت همه نعمت ها و تربیت همه موجودات به الله.
۳. « الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ » این نکته را باز می گوید که اساس خلقت و تربیت و حاکمیت او برپایه رحمت و رحمانیت است که محور اصلی نظام تربیتی جهان را نیز تشکیل می دهد.
۴. « مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ » توجهی است به معاد و سرای پاداش اعمال و حاکمیت خدا در آن دادگاه عظیم.

۵. « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ » توحید در عبادت و توحید در نقطه اتکاء انسانها را بیان می دارد.

۶. « اهدِنَا الصِّرَاطَ المستَقِيمَ » بیانگر نیاز و عشق بندگان به هدایت و از سویی توجهی است به این حقیقت که هدایت ها همه به سوی اوست.

۷. « صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ غَيرِ المغضُوبِ عَلَيهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ » ترسیم روشنی است از صراط مستقیم که راه کسانی است که مشمول نعمت های او شده اند، و از راه مغضوبین و گمراهان جداست.

۹۳- از میان تمام موجودات، آن که ازلی و ابدی است، تنها ذات پاک خداست و به همین رو باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد و در سایه او قرار داد و از او استمداد نمود. از این رو در نخستین آیه قرآن می گوییم:« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ». این کار نباید تنها لفظی باشد، بلکه باید از نظر واقعیت و معنا نیز با او پیوند داشته باشد، چرا که این ارتباط آن را در مسیر صحیح قرار می دهد و از هرگونه انحراف باز می دارد و به همین دلیل چنین کاری حتماً به پایان می رسد و پر برکت است.

۹۴- در حدیثی از پیامبر می خوانیم: هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود، بی فرجام است.

۹۵- پایداری و بقای عمل بسته به ارتباطی است که با خدا دارد. از این روی خداوند در نخستین آیاتی که بر پیامبر وحی شد، دستور می دهد در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع کند: « اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ »

۹۶- حضرت نوح نیز در آن طوفان سخت برای رسیدن به سر منزل مقصود و پیروزی بر مشکلات به یاران خود دستور می دهد به هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی «بِسم الله» بگویند: « وَقَالَ ارْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ اللّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا : او گفت بنام خدا بر آن سوار شوید و به هنگام حرکت و توقف آن یاد او کنید .»

۹۷- تمام سوره های قرآن با بسم الله آغاز می شود تا هدف اصلی که همانا هدایت بشر به سعادت است، از آغاز تا انجام با موفقیت انجام شود. تنها سوره توبه است که بسم الله ندارد، چرا که این سوره با اعلان جنگ به جنایتکاران مکه و پیمان شکنان اغاز شده که این گونه اعلان، با توصیف خداوند به « رحمان و رحیم » سازگار نیست.

۹۸- «الله» جامع ترین نام های خداست و همه صفات او را یک جا بازگو می کند، اما نام های دیگر تنها به بخشی از کمالات او اشاره دارد، مانند خالقیت و رحیمیت.

۹۹- گفتن «بسم الله» در آغاز کار، هم به معنای «استعانت جستن» از نام خداست و هم «شروع کردن به نام او» و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی هم با نام او شروع می کنم و هم از ذات پاکش مدد می طلبم.

۱۰۰-در میان دانشمندان و علمای شیعه اختلافی در این مسئله نیست که «بِسم الله» جزء سوره حمد و همه سوره های قرآن است. اما در میان دانشمندان اهل تسنن اختلاف نظر وجود دارد.

۱۰۱-کلمه «اسم» از «سمو» گرفته شده که به معنای بلندی و ارتفاع است و اینکه به هر نامی «اسم» گفته می شود از این روست که مفهوم آن بعد از نام گذاری، از مرحله خفا و پنهانی به مرحله ظهور و بروز و ارتفاع می رسد و یا بدین سبب است که لفظ با نام گذاری، معنا پیدا می کند و از مهمل و بی معنا بودن در می آید.

۱۰۲-تنها نامی که به تمام صفات و کمالات الهی اشاره دارد و یا به تعبیر دیگر جامع صفات جلال و جمال است، همان «الله» می باشد.

۱۰۳-از جمله شواهد روشن جامعیت «الله» آن است که ابراز ایمان و توحید تنها با جمله «لا إله إلا الله» صورت می گیرد.

۱۰۴-مشهور در میان گروهی از مفسران این است که صفت «رحمان» اشاره به رحمت عام خداست که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار می شود. اما «رحیم» به رحمت خاص پروردگار اشاره دارد که ویژه بندگان مطیع، صالح و فرمانبردار است. در واقع آنها به حکم ایمان و عمل صالح، شایستگی این را یافته اند که از رحمت خاص او بهره مند گردند.

۱۰۵-در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: خداوند، معبود همه چیز است، نسبت به تمام مخلوقاتش رحمان و نسبت به خصوص مؤمنان رحیم است.

۱۰۶-دلایلی برای اینکه رحمان رحمت عام است و رحیم رحمت خاص:

۱. «رحمان» در همه جای قران به صورت مطلق آمده که نشانه عمومیت آن است، درحالی که «رحیم» گاه به صورت مقید ذکر شده که دلیل بر خصوصیت آن است، مانند: «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا »

۲. «رحمان» را صیغه مبالغه دانسته اند که خود دلیل دیگری بر عمومیت رحمت اوست و «رحیم» را صفت مشبهه که نشانه ثبات و دوام است و این ویژه مؤمنان می باشد.

۳. رحمان از اسماء مختص خداوند است و در مورد غیر او به کار نمی رود، حال آنکه رحیم صفتی است که هم در مورد خدا و هم در مورد بندگان استعمال می شود. چنانکه درباره پیامبر می خوانیم: « عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ : رنجهای شما بر او سخت است، و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤ منان رئوف و مهربان است.»

۱۰۷-چرا صفات دیگر خدا در «بسم الله» نیامده است؟ جواب: در آغاز هر کاری می باید از صفتی استمداد کنیم که آثارش بر سراسر جهان پرتوافکن است و همه موجودات را فراگرفته و گرفتاران را در لحظات بحرانی نجات بخشیده است. بهتر است این حقیقت را از زبان قرآن بشنویم، آنجا که می گوید: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» و در جایی دیگر از زبان حاملان عرش خدا می خوانیم: «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً».

۱۰۸-پیامبران نیز برای نجات خود از چنگال حوادث و دشمنان خطرناک به رحمت خدا چنگ می زدند. قوم «موسی» برای نجات از فرعونیان گفتند: «وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ » . در مورد «هود» و پیروانش چنین می خوانیم: «فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا: هود و پیروانش را به وسیله رحمت خویش رهایی بخشیدیم.»

۱۰۹-اصولا هنگامی که حاجتی را می طلبیم، مناسب است خدا را با صفاتی که با آن حاجت پیوند دارد، توصیف کنیم.

۱۱۰-این درس را از «بسم الله» می توان آموخت که اساس کار خداوند بر رحمت است و مجازات جنبه استثنایی دارد که تا عوامل قاطعی بر آن مترتب نشود، تحقق نخواهد یافت؛ چنانکه در دعایی می خوانیم: «یا مَن سَبَقَت رحمته غَضبَه: ای خدایی که رحمتت بر غضبت پیشی گرفته است.»

۱۱۱-تفاوت حمد، مدح و شکر: «حمد» در لغت عرب به معنای ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است، یعنی هنگامی که فردی آگاهانه کار خوبی انجام دهد و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می کنیم. اما «مدح» به معنای هرگونه ستایش است، خواه در برابر امری اختیاری باشد یا غیر اختیاری. مدح مفهومی عام دارد ولی حمد مفهومی خاص. مفهوم «شکر» از همه اینها محدودتر است و تنها در برابر نعمت هایی شکر و سپاس می گوییم که از دیگری با میل و اراده او به ما رسیده است.

۱۱۲-الف و لام در «الحمد» (آیه دوم سوره حمد) به اصطلاح «الف و لام جنس» است و در اینجا معنای عمومیت را می رساند، نتیجه می گیریم که هرگونه حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

۱۱۳-جمله « الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » اشاره ای است به توحید ذات، صفات و افعال.

۱۱۴-توصیف «الله» به « رَبِّ الْعَالَمِينَ » در واقع از قبیل ذکر دلیل بعد از بیان مدعاست. گویی کسی می پرسد چرا همه حمدها مخصوص خداست که در پاسخ گفته می شود: برای اینکه او « رَبِّ الْعَالَمِينَ » و پروردگار جهانیان است.

۱۱۵-حمد تنها آغاز کار نیست بلکه پایان کار هم هست، چنانکه در مورد بهشتیان می خوانیم: « وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: آخرین سخن (بهشتیان) « الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است.»

۱۱۶- «رب» در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می پردازد. این کلمه به طور مطلق تنها به خدا گفته می شود و اگر به غیر خدا اطلاق گردد، حتماً به صورت اضافه خواهد بود. مثلاً می گوییم: «رب الدار: صاحب خانه» یا «رب السفینه: صاحب کشتی». کلمه «رب» در فارسی «پروردگار» ترجمه می شود.

۱۱۷- «عالمین» جمع «عالَم» است و عالم به معنای مجموعه ای است از موجودات مختلف که دارای صفات مشترک و یا زمان و مکان مشترک اند. بنابراین «عالم» خود به تنهایی معنای جمعی دارد و هنگامی که به صورت «عالمین» جمع یسته شود، اشاره به تمام مجموعه های این جهان است.

۱۱۸-دقت در سیر تکاملی موجودات زنده و تحول و دگرگونی موجودات بی جان و فراهم آمدن زمینه های تربیت موجودات و ریزه کاری هایی که در هر یک از اینها نهفته، یکی از بهترین راه های خداشناسی است.

۱۱۹-صفات «رحمان» و «رحیم» که از مهم ترین اوصاف الهی هستند، در نمازهای روزانه ما حداقل ۳۰ بار تکرار می شوند. (دو مرتبه در سوره حمد و یک بار در سوره پس از آن در هر رکعت)

۱۲۰-خداوند در قرآن بارها می گوید اگر بندگانم خلاف دستوراتم عمل کردند و پشیمان شدند می بخشم و در می گذرم، آنجا که می فرماید: « قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ».

۱۲۱-آمدن «رحمان» و «رحیم» بعد از « رَبِّ الْعَالَمِينَ » اشاره به این نکته است که ما در عین قدرت نسبت به بندگان خویش، با مهربانی و لطف رفتار می کنیم.

۱۲۲-در آیه « مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ : خداوندی که مالک روز جزاست.» انسان به دومین اصل مهم اسلام، یعنی قیامت و رستاخیز توجه می کند. تعبیر به «مالکیت خداوند» که نهایت سیطره و نفوذ او را بر همه چیز و همه کس در آن روز مشخص می کند.

۱۲۳-مالکیت خداوند در روز قیامت مالکیتی اعتباری نظیر مالکیت های این جهان نیست که با تشریفات و اسناد دیگری از بین می رود. مالکیت خدا نسبت به جهان هستی مالکیت حقیقی است. این مالکیت نتیجه خالقیت و ربوبیت است.

۱۲۴-مالکیت خداوند گرچه شامل «هر دو جهان» می باشد، اما بروز و ظهور آن در قیامت بیشتر است، چرا که در آن روز همه پیوندهای مادی و مالکیت های اعتباری بریده می شود و هیچ کس در آنجا چیزی از خود ندارد و حتی اگر شفاعتی صورت گیرد، باز به فرمان خداست. « يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ: روزی که کسی برای کسی هیچ اختیاری ندارد و در آن روز فرمان از آن خداست »

۱۲۵-تعبیر « يَوْمِ الدِّينِ » در تمام مواردی که در قرآن به کار رفته، به معنای قیامت آمده است. «دین» در لغت به معنای «جزا» است، از این رو به آن روز، روز دین می گویند که در آن هنگام پرده از روی کارها کنار می رود و اعمال همه به دقت مورد محاسبه قرار می گیرد.

۱۲۶-آیه « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ » بیانگر توحید عبادت و توحید افعالی است، توحید عبادت آن است که هیچ کس و هیچ چیز را جز ذات خدا شایسته پرستش ندانیم و تنها به فرمان او گردن نهیم و از سویی تنها قوانین او را به رسمیت شناخته، از هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او بپرهیزیم. توحید افعالی آن است که تنها او را مؤثر حقیقی در عالم بدانیم، نه اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نرویم، بلکه معتقد باشیم هر سببی به فرمان غیر خدا تأثیر دارد و قدرت خدا «مسبب الاسباب» است.

۱۲۷-هنگامی که مفاهیم ایات گذشته در جان انسان می نشیند و اعماق وجودش به نور پرورنده جهانیان روشن می شود و رحمت عام و خاص او و مالکیتش در روز جزا را درک می کند، آدمی از نظر عقیده فردی کامل می شود. این عقیده عمیق توحیدی، نخستین ثمره اش از یک سو بنده خالص خدا شدن، و از سوی دیگر، دست مدد به ذات پاک او دراز کردن است.

۱۲۸-طبق قواعد ادبیات عرب هنگامی که مفعول بر فاعل مقدم شود، معنای حصر می یابد، از این رو مقدم شدن کلمه «ایاک» بر «نعبد» و «نستعین» دلیل بر انحصار است و نتیجه آن همان توحید عبادت و توحید افعالی است.

۱۲۹-وجود افعال جمع در این آیات نشان می دهد اساس عبادت به خصوص نماز بر پایه جمع و جماعت است و هرگونه فردگرایی، تک روی، انزواطلبی و مانند اینها از نظر قرآن و اسلام مفاهیمی مردود است.

۱۳۰-«صراط مستقیم» مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن آن یکسان نیستند و هر اندازه از این درجات طی شود، الاتر و والاتر از آن نیز هست که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا بدانها نایل شود.

۱۳۱-این سؤال مطرح است که مگر ما گمراهیم که هدایت به صراط مستقیم را از خدا طلب کنیم. در پاسخ باید گفت: ۱ـ انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم آن می رود که بلغزد، از این رو باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند که او را به راه راست ثابت نگه دارد. ۲ـ هدایت همان پیمودن راه تکامل است که انسان به تدریج مراحل نقصان را پشت سر نهد و به مراحل بالاتر می رسد. این را نیز می دانیم که طریق تکامل نامحدود است و به سوی بی نهایت هم چنان پیش می رود.

۱۳۲-امام علی علیه السلام در تفسیر « اهدِنَا الصِّرَاطَ المستَقِيمَ » می فرمایند: خداوندا، توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم.

۱۳۳-صراط المستقیم همان آیین خداپرستی، دین حق و پایبند بودن به دستورهای خداست. این راه، نفی هرگونه کار شیطانی و عمل انحرافی. راه رسیدن به صراط مستقیم پیوند و ارتباط با خداست.

۱۳۴-راه مستقیم همیشه یک راه بیشتر نیست، زیرا میان دو نقطه تنها یک خط مستقیم وجود دارد که نزدیک ترین راه است. از همین روست که دین واقعی یک دین بیشتر نیست: « إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ: دین در نزد خدا اسلام است.»

۱۳۵-راغب اصفهانی درباره معنای «صراط» می گوید: «صراط» راه مستقیم است. بنابراین مستقیم بودن در معنای صراط نهفته است و ذکر آن به صورت توصیف، برای تأکید هر چه بیشتر بر این مسأله است.

۱۳۶-آیه « صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ » در حقیقت تفسیر روشنی برای «صراط مستقیم» است. در حقیقت چون ما به راه و رسم هدایت کاملاً آشنا نیستیم، خدا به ما دستور می دهد در این آیه طریق و خط پیامبران و نیکوکاران و آنها که مشمول نعمت و الطاف او شده اند را بخواهیم. و نیز به ما هشدار می دهد در برابر شما همیشه دو خط انحرافی وجود دارد خط «مغضوب علیهم» و «ضالین».

۱۳۷-آیه ی « وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا » افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می کند: پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان.

۱۳۸-«مغضوب علیهم» مرحله ای سخت تر و بدتر از «ضالین» است. به تعبیر دیگر، «ضالین» گمراهان عادی هستند و «مغضوب علیهم» گمراهان لجوج یا منافق.

۱۳۹-آنچه که خداوند متعال د رخلال سوره توحید بیان فرموده، در حقیقت اعتراف بشر به یکتایی ذات اقدس اوست.

۱۴۰-سوره توحید در مورد یگانگی پروردگار سخن می گوید و در چهار آیه کوتاهدیگانگی خداوند را توصیف کرده است.

۱۴۱- در شأن نزول سوره توحید از امام صادق علیه السلام نقل شده است: یهود از رسول خدا تقاضا کردند خداوند را برای آنها توصیف کند. پیامبر سه روز سکوت کرد و پاسخی نگفت، تا اینکه این سوره نازل شد و پاسخ آنها را بیان کرد.

۱۴۲- فضیلت تلاوت سوره توحید در کلام معصومین:

- در حدیثی از پیامبر آمده است: ایا کسی از شما عاجز است از اینکه یک سوم قرآن را در یک شب بخواند؟ یکی از حاضران عرض کرد: یا رسول خدا، چه کسی توانایی بر این کار دارد؟ پیامبر فرمود: سوره توحید را بخوانید.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که رسول خدا بر جنازه سعدبن معاذ نماز گزارد، فرمود: هفتاد هزار ملک که در میان آنها «جبرئیل» نیز بود، بر جنازه او نماز گزاردند. من از جبرئیل پرسیدم: او بخاطر کدام عمل مستحق نمازگزاردن شما شد؟ گفت: به خاطر تلاوت سوره توحید در حال نشستن، ایستادن، سوار شدن، پیاده روی و رفت و آمد.
- کسی که یک شب و روز بر او بگذرد و نمازهای پنج گانه را بخواند و در آن سوره توحید نخواند، به او گفته می شود: ای بنده خدا، تو از نمازگزاران نیستی!
- در حدیثی از پیامبر آمده است: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، خواندن سوره توحید را بعد از هر نماز ترک نکند، چرا که هر کس آن را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می کند و پدر و مادر و فرزندانش را می آمرزد.
- در روایتی دیگر آمده که خواندن این سوره هنگام ورود به خانه روزی را فراوان می کند و فقر را دور می سازد.

۱۴۳-در پاسخ به اینکه چگونه سوره توحید یک سوم قرآن است، برخی گفته اند: به این دلیل که قرآن مشتمل بر احکام، عقاید و تاریخ است و این سوره بخش «عقاید» را به طور فشرده بیان می کند.

۱۴۴- « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » نکات آیه:

۱. آغاز جمله با ضمیر «هو» در واقع رمز و اشاره ای است به این واقعیت که ذات مقدس او در نهایت خفاست و از دسترس افکار محدود انسان ها بیرون، هر چند آثار او آنچنان جهان را پر کرده است که از همه چیز ظاهرتر و آشکارتر است: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»

۲. معنای «قل» (بگو) در اینجا این است که این حقیقت را اظهار کن.
۳. واژه «احد» از ریشه «وحدت» است. از این رو، برخی «احد» و «واحد» را به یک معنا تفسیر کرده اند و معتقدند هر دو اشاره به آن ذاتی است که از هر نظر بی نظیر و منفرد باشد.

۱۴۵- « اللَّهُ الصَّمَدُ ❊ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ » نکات آیات:

۱. برای «صمد» در روایات و گفته های مفسران و واژه شناسان معانی بسیاری ذکر شده که برخی از آنها از این قرار است: ۱ـ صمد به معنای آقا و بزرگی است که برای انجام کارها به سوی او می روند. ۲ـ صمد به معنای چیزی است که توخالی نیست، بلکه پر است. ۳ـ صمد دو ریشه اصلی دارد: یکی به معنای «قصد» است و دیگری به معنای «صلابت و استحکام» و اینکه به خدا صمد گفته می شود، از این روست که بندگانش قصد درگاه او می کنند.
۲. امام حسین علیه السلام در حدیثی برای «صمد» پنج معنا برشمرده اند: صمد کسی است که در منتهای سیادت و آقایی است؛ صمد ذاتی است دائم ازلی و جاودانی؛ صمد وجودی است که جوف ندارد؛ صمد کسی است که نمی خورد و نمی آشامد؛ صمد کسی است که نمی خوابد.
۳. امام حسین در پاسخ مردم بصره که از معنای صمد پرسیده بودند، فرمود: خداوند خودش «صمد» را تفسیر فرموده است به « لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ : نه زاد، و نه زاده شد و احدی مانند او نیست. »
۴. با توجه به اینکه یکی از معانی «صمد» وجودی است که تو خالی و اجوف نیست، برخی چنین نتیجه گرفته اند که قرآن می خواهد با این تعبیر هرگونه جسمانیتی را از خدا نفی کند، چرا که تمام اجسام از اتم تشکیل یافته اند و در اتم نیز فضای خالی بسیار زیاد است.
۵. «صمد» در اصل لغت به معنای شخصی بزرگ است که همه نیازمندان به سوی او می روند و از هر نظر پر و کامل است.
۶. در آیه« لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ » قرآن به رد عقاید نصاری، یهود و مشرکان عرب که برای خداوند فرزند یا پدری قائل بودند، پرداخته است. این آیه در مقابل، سخن کسانی قرار دارد کهمعتقد به تثلیث (خدایان سه گانه) بودند. نصاری «مسیح» را پسر خدا می دانستند و یهود «عُزیز» را. مشرکان عرب نیز ملائکه را دختران خدا می پنداشتند.
۷. امام حسین علیه السلام در تفسیر « لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ » می فرمایند: «لم یلد» یعنی چیز از او خارج نشد، نه اشیای مادی مانند فرزند، نه سایر اشیایی که از مخلوقات خارج می شود، نه چیز لطیف مانند نفس و نه عوارض گوناگون مانند خواب و خیال، اندوه و خوشحالی، خنده و گریه. خداوند برتر از این است که چیزی از او خارج شود. نیز برتر از آن است که از شیء مادی و لطیف متولد گردد.

۱۴۶- « وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ » نکات مربوط به این آیه:

۱. «کفو» در اصل به معنای هم طراز در مقام منزلت می باشد، و سپس به هرگونه شبیه و مانند اطلاق شده است.

۲. مطابق این آیه، تمام عوارض مخلوقات و صفات آنها و هرگونه نقص و محدودیت، از ذات پاک او مبرّاست و این همان توحید ذاتی و صفاتی است که در مقابل توحید عددی و نوعی قرار دارد.

۱۴۷-شب قدر شبی است که هر امری بر اساس حکمت و تدبیر خداوند دانا تنظیم و تأیید می شود. مقدرات یک سال انسان ها و امور دیگر در آن شب تعیین می شود. از جمله امور بسیار ارزشمند که در این شب اتفاق افتاده است نزول قرآن کریم می باشد و به دنبال این امر، نزول برکات و رحمت الهی است.

۱۴۸-محتوای سوره قدر بیان نزول قرآن مجید در «شب قدر»، اهمین شب قدر و برکات و آثار آن است.

۱۴۹-روایاتی در بیان فضیلت تلاوت سوره قدر:

- پیامبر صلی الله علیه فرمودند: هر کس آن را تلاوت کند (سوره قدر)، مانند کسی است که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیا داشته است.
- امام باقر علیه السلام می فرمایند: کسی که سوره «انا أنزلناه» را بلند و آشکار بخواند، مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده و جهاد می کند و کسی که به طور پنهان بخواند، مانند کسی است که در راه خدا به خون آغشته شده است.

۱۵۰-نکات آیه « إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ : ما آن را در شب قدر نازل کردیم.» عبارتند از:

۱. ضمیر «انا انزلناه» به قرآن باز می گردد و این ابهام ظاهری برای عظمت و اهمیت آن است. همچنین این تعبیر اشاره به عظمت این کتاب است که خداوند نزول آن را به خود نسبت داده است، به ویژه با صیغه «متکلم مع الغیر» که مفهوم جمع دارد و دلیل بر عظمت است.
۲. از ضمیمه کردن این آیه به آیه « شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِيَ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ » نتیجه گیری می شود که شب قدر در ماه مباررک رمضان است، اما اینکه کدام شب است، از قرآن چیزی در این باره استفاده نمی شود.

۱۵۱-قرآن دارای دو نزول بوده است: نزول دفعی که در یک شب، تمام آن بر قلب پاک پیامبر یا بیت المعمور یا از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل گردید و نزول تدریجی که در طول ۲۳ سال دوران نبوت صورت گرفت. درباره نزول قران، در برخی آیات تعبیر «انزال» و در پاره ای دیگر تعبیر «تنزیل» به کار رفته است. بر پایه برخی از متون لغوی تنزیل معمولاً در جایی گفته می شود که چیزی به تدریج نازل گردد، ولی انزال مفهوم وسیع تری دارد که نزول دفعی را نیز شامل می شود.

۱۵۲- نکات مربوط به آیات «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ : تو چه می دانی شب قدر چیست؟ شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است.» عبارتند از:

۱. هزار ماه برابر با بیش از هشتاد سال است.
۲. در برخی از تفاسیر آمده است که پیامبر اکرم فرمودند: یکی از بنی اسرائیل لباس جنگ در تن کرده بود و هزار ماه از تن بیرون نیاورد و پیوسته مشغول جنگ فی سبیل الله بود.اصحاب و یاران تعجب کردند و ارزو داشتند چنان فضیلت و افتخاری نیز نصیب آنان می شد، آیه فوق نازل شد و بیان کرد که شب قدر از هزار ماه برتر است.

۳. در حدیث دیگری نیز آمده است که پیامبر از چهار نفر از بنی اسرائیل که ۸۰ سال بدون عصیان عبادت خدا را کرده بودند، سخن به میان آورد.اصحاب آرزو چنین توفیقی داشتند که این آیه نازل شد.

۴. در اینکه عدد هزار در اینجا برای تعداد است یا تکثیر، برخی گفته اند برای تکثیر است، و ارزش شب قدر از هزاران ماه نیز بیشتر می باشد.

۱۵۳-نکات مربوط به آیه «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ : فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای تقدیر هر کار نازل می شوند.» عبارتند از:

۱. «تنزّل» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، روشن می شود که شب قدر به زمان پیامبر اکرم اختصاص نداشته، بلکه امری است مستمر و شبی است مداوم که در هر سال تکرار می شود.

۲. در اینکه منظور از «روح» کیست، نظرات مختلفی وجود دارد: اول، جبرئیل امین است که «روح الامین» نیز نامیده می شود. دوم، با توجه به آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا: همانگونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم، بر تو نیز به فرمان خویش وحی کردیم.» روح را به معنای وحی تفسیر کرده اند. سوم، که از همه نزدیک تر به نظر می رسد آن است که روح مخلوقی عظیم است که فوق فرشتگان است.

۳. در حدیثی از امام صادق نقل شده است که در پاسخ به سوال فردی که پرسیده بود: آیا روح همان جبرئیل است؟ فرمودند: «جبرئیل از ملائکه است و روح، اعظم از ملائکه است. مگر خداوند متعال نمی فرماید ملائکه و روح نازل می شوند؟»

۴. منظور از « مِّن كُلِّ أَمْرٍ » این است که فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشت ها و آوردن هر خیر و برکتی در آن شب نازل می شوند.

۵. تعبیر به «ربهِم» که در آن بر مسئله ربوبیت و تدبیر جهان تکیه شده، با کار این فرشتگان تناسب نزدیکی دارد که آنها برای تدبیر و تقدیر امور نازل می شوند و کار آنها نیز گوشه ای از ربوبیت پروردگار است.

۱۵۴-نکات آیه « سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ : شبی است آکنده از سلامت، خیر و رحمت تا طلوع صبح.» عبارتند از:

۱. بر اساس برخی از روایات در آن شب شیطان در زنجیر است.

۲. اطلاق «سلام» که به معنای سلامت است بر آن شب (به جای اطلاق سالم) در حقیقت نوعی تأکید است. برخی نیز گفته اند اطلاق سلام بر آن شب از این روست که فرشتگان پیوسته به یکدیگر یا به مؤمنان سلام می کنند یا به حضور پیامبر و جانشین معصومش می رسند و سلام عرضه می دارند.جمع میان این تفسیر ها امکان پذیر است.

۱۵۵-دلیل اینکه این شب را شب قدر نامیده اند: زیرا جمیع مقدرات بندگان در تمام سال در آن شب تعیین می شود. شاهد این معنا آیه ای است که می فرماید: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»

۱۵۶-تعیین شدن مقدرات انسان ها در شب قدر با آزادی اراده انسان و مسئله اختیار منافاتی ندارد، چرا که تقدیر الهی به وسیله فرشتگان بر اساس شایستگی ها و لیاقت افراد و میزان ایمان و پاکی نیت و اعمال آنهاست، بدین معنا که برای هر کس چیزی را مقدر می کنند که لایق آن است، یا به تعبیر دیگر، زمینه هایش از سوی خود او فراهم شده و این نه تنها با اختیار منافاتی ندارد، بلکه تأکیدی بر آن است.

۱۵۷-در اینکه «لیله القدر» در ماه مبارک رمضان است، تردیدی نیست. در اینکه شب قدر کدام یک از شب های ماه رمضان است ، گفتگو بسیار است. اما مشهور و معروف در روایات این است که در دهه آخر ماه رمضان و شب بیست و یکم یا بیست سوم است. از این رو در روایتی می خوانیم که در دهه آخر ماه مبارک پیامبر اکرم تمام شب ها را احیا می داشتند و عبادت می کردند.

۱۵۸-در روایات متعددی که از اهل بیت رسیده است بیشتر بر شب بیست و سوم تکیه شده است، در حالیکه روایات اهل سنت بیشتر بر شب بیست و هفتم دور می زند.

۱۵۹-در روایتی از امام صادق نیز آمده است: «تقدیر مقدرات در شب نوزدهم و تحکیم آن در شب بیست و یکم و امضا در شب بیست و سوم است.»

۱۶۰-مخفی بودن شب قدر در میان شب های سال یا در میان شب های ماه مبارک رمضان برای این است که مردم به همه این شب ها اهمیت دهند.

۱۶۱-شب قدر مخصوص زمان نزول قرآن و عصر پیامبر اکرم نبوده، بلکه هر سال تا پایان جهان تکرار می شود. اما اینکه در امت های پیشین نیز بوده است یا خیر، روایات متعددی صراحت دارد که این امر تنها برای این امت است. چنانکه در حدیثی از پیامبر آمده: خداوند به امت من شب قدر را بخشیده و احدی از امت های پیشین از این موهبت برخوردار نبودند.

۱۶۲-بهتر بودن شب قدر از هزار ماه، بخاطر ارزش عبادت و احیای آن است. افزون بر این، نزول قران در این شب و نزول برکات و رحمت الهی در آن، سبب می شود از هزار ماه برتر و بالاتر باشد.

۱۶۳-آغاز ماه های قمری در همه کشور های یکسان نیست و ممکن است در منطقه ای امروز اول ماه باشد و در منطقه دیگر دوم ماه. بنابراین شب قدر نمی تواند یک شب معین در سال باشد. در پاسخ به این مشکل، باید به این نکته توجه داشت که شب همان سایه نیم کره زمین است که بر نیم کره دیگر می افتد و می دانیم که این سایه همراه گردش زمین در حرکت است و یک دوره کامل آن در بیست و چهار ساعت انجام می شود. بنابراین ممکن است شب قدر یک دوره کامل شب به دور زمین باشد، یعنی مدت ۲۴ ساعت تاریکی که تمام نقاط زمین را زیر پوشش خود قرار می دهد.

بخش چهارم

۱۶۴-قرآن کریم بر عهده انسان ها در برابر خداوند، خود و دیگران حقوقی نهاده است که عبادت خداوند و پرهیز از شرک ورزیدن نسبت به او از جمله حقوق خداوند بر انسان است.

۱۶۵-انسان در قبال مسائل جامعه خود نظیر بی عدالتی، فحشا، بزهکاری، ستم، فقر و نیازمندی های اقتصادی مردم نیز مسئول است و هر فرد باید همه ارتباط های خود با سایر افراد را بر اساس دو اصل «قسط و عدالت» و «احسان» مبتنی سازد. مقتضای اصل اول این است که هر فرد حقوق دیگران را مدنظر قرار دهد و در مقام عمل نیز رعایت کند.

۱۶۶- آیه (**۳۶ سوره نساء**) «وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا : و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید، زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخرفروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند،) دوست نمی‌دارد.» یک سلسله حقوق اسلامی اعم از حق خدا، حقوق بندگان و آداب معاشرت با مردم را بیان داشته که روی هم رفته، ده دستور از آن استفاده می شود:

۱ـ پرستش خدا و شریک قرار ندادن برای او (وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا): آیه ابتدا مردم را به عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک که ریشه اصلی تمام برنامه های اسلامی است، دعوت می کند. دعوت به توحید روح را پاک، نیت را خالص، اراده را قوی و تصمیم را برای انجام هر برنامه مفیدی محکم می سازد.

۲ـ احسان به والدین (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) : احسان به والدین در چهار مورد از آیات قرآن، بعد از توحید قرار گرفته است، از این تعبیرهای مکرر استفاده می شود که میان این دو، ارتباط و پیوندی وثیق است، زیرا بزرگ ترین نعمت، نعمت هستی و حیات است، که در درجه اول از ناحیه خداست و در مراحل بعد به پدر و مادر باز می گردد. ترک حقوق پدر و مادر، هم دوش شرک به خداست.

۳ـ نیکی به خویشاوندان (وَبِذِي الْقُرْبَى) : گاه از آن به عنوان «صله رحم» و گاه نیز به عنوان «احسان و نیکی» به آنها نام برده شده است. در واقع اسلام به این وسیله می خواهد علاوه بر پیوند وسیعی که میان تمام افراد بشر به وجود آورده، در میان واحدهای کوچک تر و متشکل تر، به نام «فامیل و خانواده» نیز پیوندهای محکم تری ایجاد کند.

۴ ـ نیکی به یتیمان (وَالْيَتَامَى): یتیمان کسانی هستند که پدر و مادر یا یکی از آن ها را از دست داده اند. نیکی به یتیمان از حقوق فرد و جامعه است.

۵ ـ دستگیری از مستمندان (وَالْمَسَاكِينِ)

۶ ـ رعایت حقوق همسایگان نزدیک (وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى) : برخی منظور از همسایه نزدیک را همسایگانی دانسته اند که جنبه خویشاوندی دارند، اما این تفسیر با توجه به اینکه در جمله های قبل از همین آیه که به حقوق خویشاوندی اشاره کرده، بعید به نظر می رسد. بلکه منظور همان نزدیکی مکانی است، زیرا همسایگان نزدیک تر حقوق و احترام بیشتری دارند و یا اینکه منظور همسایگانی است که از نظر مذهبی و دینی با انسان نزدیک باشند.

۷ ـ رعایت حقوق همسایگان دور (وَالْجَارِ الْجُنُبِ) : طبق پاره ای از روایات تا چهل خانه از چهار طرف، همسایه محسوب می شوند. ممکن است منظور از همسایگان دور، همسایگان غیر مسلمان باشند، زیرا حق همسایگی (حق جوار) در اسلام منحصر به همسایگان مسلمان نیست.

۸ ـ حسن معاشرت با دوستان و دیگران (وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ) : البته این عبارت معنایی وسیع تر از دوست و رفیق دارد و در واقع هر کسی را که به نوعی با انسان نشست و برخاست داشته باشد، در بر می گیرد.

۹ ـ حمایت از در راه ماندگان (وَابْنِ السَّبِيلِ): تعبیر جالب «ابن سبیل» (فرزند راه) نیز از این نظر است که ما نسبت به آنها هیچ گونه آشنایی نداریم تا بتوانیم آنها را به قبیله یا فامیل یا شخصی نسبت دهیم.

۱۰ـ نیکی به بردگان (وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) : آیه با حقوق خدا آغاز می شود و با حقوق بردگان پایان می یابد زیرا این حقوق از هم جدا نیستند.

- در پایان آیه، جمله « إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا » هشدار می دهد که هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند و بخاطر تکبر از رعایت حقوق خویشاوندان سر باز زند، محبوب خدا و مورد لطف او نیست. از این جمله بر می آید سرچشمه اصلی شرک و پایمال کردن حقوق مردم غالباً خودخواهی و تکبر است.

۱۶۷- در حدیثی از پیامبر نقل شده که در یکی از روزها سه بار فرمود: به خدا سوگند چنین کسی ایمان ندارد... یکی پرسید : چه کسی؟ پیامبر فرمود: کسی که همسایه او از مزاحمت او در امان نیست.

۱۶۸-امام صادق علیه السلام نیز در مورد نیکی به همسایگان فرمودند: نیکی کردن همسایگان به یکدیگر، خانه ها را آباد و عمرها را طولانی می کند.

۱۶۹-در روایتی پیامبر اکرم تکبر را عدم خضوع در برابر حق و خودبزرگ بینی و تحقیر مردم دانسته اند نه پوشیدن لباس های تمیز و زیبا.

۱۷۰-آیه (**۹۰ سوره نحل**) « إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاء ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ : خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان میدهد، و از فحشاء و منکر و ظلم و ستم نهی میکند، خداوند به شما اندرز میدهد شاید متذکر شوید.

» نمونه ای از جامع ترین تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اجتماعی، انسانی و اخلاقی بیان شده که در آن شش اصل مهم ـ که سه اصل جنبه مثبت و مأمورٌ به و سه اصل جنبه منفی و منهیٌ عنه دارد ـ دیده می شود.

- عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می گردد؛ آن سان که «آسمان ها و زمین و همه موجودات با عدالت بر پایند.». عدل آن است که هر چیزی در جای خود باشد. بنابراین هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد و تجاوز از حقوق دیگران بر خلاف اصل عدالت است.
- در طول زندگی انسان ها موقعیت های حساسی پیش می آید که حل مشکلات آن به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه به ایثار و فداکاری نیاز دارد که باید با استفاده از اصل «احسان» تحقق یابد.
- در حدیثی از امام علی علیه السلام می خوانیم: عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی. (العدلُ الإنصاف، و الإحسانُ التّفَضّل)

- تفاوت میان عدل و احسان در گفتار مفسران: ۱ـ عدل، ادای واجبات و احسان نیز انجام مستحبات است. ۲ـ عدل، توحید است و احسان ادای واجبات. ۳ـ عدالت، هماهنگی ظاهر و باطن است و احسان آن است که باطن انسان از ظاهر او بهتر باشد. ۴ـ عدالت مربوط به جنبه های عملی است و احسان مربوط به گفتار.
- مسئله نیکی به نزدیکان «إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» در واقع بخشی از مسئله احسان است با این تفاوت که احسان در کل جامعه است و «إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» در خصوص خویشاوندان و بستگان که جامعه کوچک به شمار می رود.
- «فحشا» به گناهان پنهانی و «منکر» به گناهان آشکار اشاره دارد و «بغی» نیز هرگونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خودبرتربینی نسبت به دیگران است.
- برخی مفسران گفته اند: سرچشمه انحرافات اخلاقی، سه قوه است: شهوانی، غضبی و نیروی وهمی شیطانی. اما قوه شهوانی انسان را به لذت گیری هر چه بیشتر می خواند و در «فحشا» و زشتی ها غرق می کند. قوه غضبیه، آدمی را به انجام «منکرات» و آزار مردم وامی دارد و قوه وهمیه شیطانیه نیز حس برتری طلبی، ریاست خواهی، انحصارجویی و «تجاوز به حقوق دیگران» را در انسان ایجاد می کند و او را به این اعمال وا می دارد.
- ابن مسعود، صحابی معروف این آیه را جامع ترین آیات خیر و شر در قرآن می داند.

۱۷۱-پیامبر صلی الله علیه در حدیثی فرمودند: دو گروه از امت من هستند که اگر صلاح شوند، امت من اصلاح می شوند و اگر فاسد شوند، امت من فاسد می شوند. عرض کردند: ای رسول خدا، این دو گروه کیانند؟ فرمودند: دانشمندان و زمامداران.

۱۷۲-در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که سه گروه مستحق آتش هستند: زمامداران به جهت به کار نبستن اصول عدالت، دانشمندان به خاطر عمل نکردن به دانش خویش ، و ثروتمندان به سبب بخل ورزیدن از انفاق.

۱۷۳-آیه (**۲۷ سوره بقره**) « الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ : (فاسقان آنها هستند که) پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند، می‌شکنند، و پیوندهائی را که خدا دستور داده بر قرار سازند قطع می‌نمایند، و در جهان فساد می‌کنند، اینها زیانکارانند.» به ذکر سه صفت فاسقان می پردازد:

۱ـ شکستن پیمان های الهی: انسان ها در واقع پیوندهای مختلفی با خدا بسته اند، مانند پیمان توحید و خداشناسی و پیمان عدم پیروی از شیطان و هوای نفس. خداوند در عمق روح و باطن سرشت انسان، شعور مخصوص و نیروهای ویژه ای قرار داده که از طریق هدایت آن می تواند، راه راست را بیابد و از شیطان و هوای نفس تبعیت نکند. قرآن از این فطرت مخصوص به عهد خدا و پیمان الهی تعبیر می کند که در حقیقت یک پیمان تکوینی است نه تشریعی و قانونی: « أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ : آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم! که شیطان را پرستش نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است ؟ و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است ؟» روشن است که این آیات به همان فطرت توحید و خداشناسی و عشق به پیمودن راه تکامل اشاره دارد.

۲ـ قطع روابط: بسیاری از مفسران این آیه را ناظر بر قطع رحم و بریدن رابطه خویشاوندی دانسته اند، اما با دقت در مفهوم در می یابیم که معنای وسیع تر و عمومی تری دارد که مسئله «قطع رحم» یکی از مصداق

های آن است. این پیوندها شامل پیوند خویشاوندی، پیوند دوستی، پیوندهای اجتماعی، پیوند و ارتباط با رهبران الهی و پیوند و رابطه با خداست.

۳ـ فساد در زمین

- در انتهای آیه نتیجه این فسق ها را خسران و زیان بیان می کند. در سوره رعد نیز ضمن اشاره به این سه نشانه، نتیجه آن را مشمول لعنت خدا واقع شدن و مجازات در سرای دیگر دانسته است.

۱۷۴-آیات و روایاتی در مورد صله رحم و نتایج آن:

- پیامبر اکرم: پیوند با خویشاوندان شهرها را آباد می کند و بر عمرها می افزاید، هر چند انجام دهندگان آن از نیکان نباشند.
- امام صادق علیه السلام: پیوند خویشاوندی خویش را حتی با جرعه ای از آب محکم کن و بهترین راه برای خدمت به آنان این است که از تو آزار و مزاحمتی نبینند.
- زشتی و گناه قطع رحم به حدی است که امام سجاد به فرزند خود نصیحت می کند از مصاحبت با پنج طایفه بپرهیزد که یکی از آنها کسانی هستند که قطع رحم کرده اند: بپرهیز از معاشرت با کسی که قطع رحم کرده که قرآن او را ملعون و دور از رحمت خدا شمرده است.
- قرآن کریم در سوره محمد (ص) می فرماید: « فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۞ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ : اما اگر رویگردان شوید آیا جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمائید. آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته.»

۱۷۵-علت اینکه اسلام بر نگهداری و حفظ پیوند خویشاوندی این همه تأکید کرده، این است که همیشه برای اصلاح، تقویت، پیشرفت و عظمت بخشیدن به یک اجتماع بزرگ باید از واحدهای کوچک آن شروع کرد تا با پیشرفت و تقویت تمام واحدهای کوچک، اجتماع عظیم خود به خود اصلاح شود.

۱۷۶-آیه اشاره کننده به مشارکت ورزی : « وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ : (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است .» نکات مربوط به این آیه عبارتند از:

1. آنچه در این آیه در زمینه تعاون آمده، یک اصل کلی اسلامی است. طبق این اصل، مسلمانان موظف اند در کارهای نیک همکاری کنند، اما همکاری در اهداف باطل و اعمل نادرست مطلقاً ممنوع است، هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد. این قانون درست بر ضد قانونی است که در جاهلیت عرب حکومت می کرد که می گفت: «برادر را حمایت کن خواه ظالم باشد یا مظلوم!»
2. «برّ» و «تقوا» هر دو در این آیه با هم ذکر شده اند که یکی جنبه اثباتی دارد و اشاره به اعمال مفید است (بر) و دیگری نیز جنبه منفی دارد و اشاره به اعمال خلاف (تقوا)
3. در فقه اسلامی از این قانون (مشارکت در نیکی و عدم مشارکت در بدی) در مسائل حقوقی استفاده شده و پاره ای از معاملات و قراردادهای تجاری که جنبه کمک به گناه دارد، تحریم

گردیده است؛ مانند فروختن انگور به کارخانه های شراب سازی، فروختن اسلحه به دشمنان حق، اجاره دادن محل کسب و کار برای معاملات نامشروع و اعمال خلاف شرع.

۴. در قرآن کریم مشارکت ورزی همراه با تقوای الهی بیان شده است.

۵. پیامبر اکرم در این مورد به امام علی فرمودند: ده طایفه از این امت به خدا کافر شده اند که یکی از آنها کسی است که به دشمنان اسلام که با آنها در حال جنگ اند، اسلحه بفروشد.

۱۷۷-آیه مربوط به خیرخواهی: « مَّن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا : کسی که تشویق به کار نیکی کند نصیبی از آن برای او خواهد بود، و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت، و خداوند حساب هر چیز را دارد و آنرا حفظ می‌کند.» نکات مربوط به آیه عبارتند از:

۱. در این آیه می گوید: درست است که از هر کس مسئول کارهای خود است، اما هر انسانی که دیگری را به کار نیک وادارد، سهمی از آن خواهد داشت و هر کس دیگری را به کار بدی دعوت کند، بهره ای از آن خواهد داشت.

۲. بنابراین آیه مسئولیت هر کس دربرابر اعمال خویش به آن معنا نیست که از دعوت دیگران به سوی حق و مبارزه با فساد چشم بپوشد و روح اجتماعی اسلام را به فردگرایی و بیگانگی از اجتماع تبدیل کند و در لاک خود فرو رود.

۳. شفاعت در اصل از ماده «شفع» به معنای جفت است. بنابراین ضمیمه شدن هر چیز به چیز دیگر شفاعت نامیده می شود، اما گاه این ضمیمه شدن در خصوص راهنمایی و ارشاد و هدایت است (مانند این آیه) که در این حال معنای امر به معروف و نهی از منکر می دهد. (و شفاعت سیئه به معنای امر به منکر و نهی از معروف است.)

۴. شفاعت گاه پیش از انجام عمل است که به معنی راهنمایی است و گاه نیز پس از انجام عمل که به معنای نجات از عواقب عمل می باشد.

۵. این آیه اگرچه مفهومی کلی دارد ولی چون در زمینه آیات جهاد وارد شده «شفاعت حسنه» اشاره به تشویق پیامبر به جهاد، و شفاعت سیئه اشاره به تشویق منافقان به کناره گیری از جهاد است که هر کدام، از نتیجه این کار سهمی خواهند برد.

۶. قرآن در مورد تشویق به کار نیک می گوید «نصیبی» از آن به تشویق کننده می رسد، درحالیکه در مورد «شفاعت سیئه» می گوید: «کفلی» از آن به آنها می رسد. این اختلاف تعبیر از این رو است که «نصیب» به معنای بهره وافر از امور سودمند است و «کفل» به معنای سهم بردن از چیزهای پست و بد.

۷. مطابق این منطق اسلامی تنها عامل گناه، گناهکار نیست بلکه تمام کسانی که با استفاده از وسایل مختلف تبلیغاتی و یا آماده ساختن زمینه ها و حتی گفته یک کلمه تشویق آمیز، عاملان گناه را ترغیب کنند، در آن سهیم اند.

۸. از پاره ای از روایات چنین بر می آید که یکی از معانی شفاعت حسنه یا سیئه، دعا کردن در حق دیگران است که نوعی شفاعت در پیشگاه خدا به شمار می رود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: کسی که برای برادر مسلمانش در پشت سر او دعا کند، به اجابت می رسد و فرشته پروردگار به او می گوید دو برابر آن برای تو نیز خواهد بود، و منظور از نصیب در این آیه همین است.

۹. «مقیت» در اصل از ماده «قوت» به معنای غذایی است که جان انسن را حفظ می کند. بنابراین «مقیت» که اسم فاعل از باب افعال می باشد، کسی است که قوت دیگری را می پردازد و چون حافظ حیات اوست، کلمه مقیت به معنای «حافظ» نیز به کار رفته است. این کلمه به معنای «مقتدر» و «حسیب» نیز آمده است.

۱۷۸-سخنان رهبر در صورتی در دیگران اثر خواهد کرد که آنها برای خود نسبت به دیگران امتیازی قائل نباشند، بلکه خود را هم دوش و هم ردیف آنها قرار دهند و این مسئله ای است که در پیشبرد اهداف اجتماعی بسیار مؤثر است. اگر در چندین مورد از آیات قرآن می بینیم که به هنگام سخن از پیامبران و رسولان الهی به «اخوهم» یا «اخاهم» (برادر آن جمعیت) تعبیر شده، به همین نکته اشاره دارد.

۱۷۹-در حدیثی از پیامبر صلوات الله علیه اینگونه نقل شده است: «هرکس به امر نیکی امر کند یا از منکری نهی کند و یا مردم را به کار خیر راهنمایی نماید یا به نحوی موجبات تشویق آنها را فراهم آورد، در آن سهیم و شریک است، و همچنین هر کس به کار بد دعوت یا راهنمایی و تشویق نماید، او نیز شریک است.» در این حدیث برای دعوت افراد به کار نیک و بد سه مرحله ذکر شده است: مرحله امر، دلالت (راهنمایی) و اشاره که به ترتیب مرحله قوی، متوسط و ضعیف است.

۱۸۰-آیه اشاره کننده به عدالت ورزی: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاء بِالْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از خدا بپرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

نکات مربوط به آیه :

۱. این آیه نخست خطاب به افراد با ایمان کرده و از آنها می خواهد قیام به عدالت کنند و سپس به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده، به مسلمانان چنین هشدار می دهد که نباید کینه ها و عداوت های قومی و تسویه حساب های شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد.

۲. از آنجا که عدالت مهم ترین رکن تقوا و پرهیزکاری است و به دلیل اهمیت مسئله عدالت در این آیه سه جا بر اجرای آن تأکید شده است: « وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ » ، « اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى » و « وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ »

۱۸۱-مسئله «عدل» همانند «توحید» در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانده است. «عدل» از اصول مذهب تشیع و یکی از زیر بناهای فکری مسلمانان شناخته می شود. در مسائل اجتماعی اسلام بر هیچ اصلی به اندازه عدالت تأکید نشده است.

۱۸۲- پیامبر می فرمایند: از ظلم بپرهیزید؛ زیرا در روز رستاخیز که هر عملی به شکل مناسبی مجسم می شود، ظلم در شکل ظلمت تجسم خواهد یافت و پرده ای از تاریکی، اطراف ظالمان را فراخواهد گرفت.

۱۸۳-در حدیثی از پیامبر آمده است: «بِالعَدلِ قامَتِ السّماواتُ و الارض: آسمان ها و زمین بر اساس عدل استوارند.»

۱۸۴-در حدیثی دیگر شبیه به مضمون حدیث بالا آمده است: المُلکُ یَبقی مَعَ الکُفر وَ لایَبقی مَعَ الظُلم : حکومت ها ممکن است کافر باشند و دوام یابند، اما اگر ظالم باشند، دوام نخواهند یافت؛ زیرا اثر ستم در همین زندگی سریع و فوری است.

۱۸۵-اسلام تنها توصیه به عدالت نمی کند بلکه مهم تر از آن فرمان به اجرای عدالت می دهد.